نمونه هائی از دیالکتیک(تفسیرهای مجرد) ۱۹۵۹

مائو تسه دون

نمونه هائی از دیالکتیک(تفسیرهای مجرد) ۱۹۵۹

مائو تسه دون

فهرست مطالب

عنوان مطالب	صفحات
درک آنالیز، درک دیالکتیک است	۱
دیالکتیک یعنی ارائه دو روش قیاس در مورد هر چیز	۱
دیالکتیک به معنای بررسی گرایش عمده و موضوعات فرعی،.....	۲
برای آزمودن یک مسئله ضروریست که جوهر و گرایش عمده را مد نظر قرار دهیم	۲
وحدت اضداد و تغییرات متقابل	۳
خط صحیح در جریان مبارزه با خط ناصحیح شکل می گیرد	۷
پدیده ها بدون استثنا بسوی اضداد خود حرکت می کنند	۷
هم کشمکش هست و هم آرامش و استراحت	۸
تبدیل اضداد	۸
مسئله ی مبارزه مرگ و زندگی	۹
حقیقت و کذب متضاد هستند. صحیح نتیجه مبارزه با نا صحیح است.	۹
اضداد شکل یافته	۱۰
برقراری اضداد بسیار مهم است	۱۲
به عقاید مخالفین گوش کنید	۱۲
مسائل دیالکتیک را مطالعه کنید	۱۲
درمعالجه رفقا، بکاربست روشهای دیالکتیکی ضروریست	۱۶

مناسبات بین درست و نادرست ۱۹
مسئله ده انگشت ۲۰
مسئله نُه انگشت و یک انگشت ۲۱
مسئله ده انگشت ۲۳
دیالکتیک به معنای بر خورد به مسائل از طریق اضداد و..... ۲۴
تئوری انقلاب بی وقفه و تئوری انقلاب مرحله ای ۲۴
یک جانبه نگری خصلت دوگانه دارد ۲۵
دونوع یک جانبه نگری ۲۸
مسئله وقایع نشاط آور سرخ و سفید ۲۹
قانون وحدت اضداد، قانون تغییرات کیفی و کمی و قانون اثبات و نفی همیشه..... ۳۲
مسئله دو احتمال ۳۳
دو نوع احتمال عملی ۳۶
پیشروی موج وار ناگزیر است ۳۶
هر چیز وحدت و استقلال خود را دارد ۳۷
ما هم وحدت می خواهیم و هم ویژگیها ۳۷
ما باید ابتکار عمل مناسب و استقلال مناسب داشته باشیم ۳۸

نمونه هائی از دیالکتیک(تفسیرهای مجرد) ۱۹۵۹

مائو تسه دون

۱– درک آنالیز، درک دیالکتیک است

درک آنالیز، درک دیالکتیک است. لنین گفت دیالکتیک را میتوان بعنوان دکترین وحدت اضداد تعریف کرد، وقتی که چنین کاری صورت گرفت، هسته مرکزی دیالکتیک را فورا می توان درک کرد، اما تشریح و تکامل این دکترین ضروریست. وحدت اضداد، مشروط، موقتی ، گذرا و از اینرو نسبی است، در حالیکه مبارزه ی اضداد مطلق است همان گونه که تکامل و حرکت مطلق است. بنابراین تعادل موقتی است و می تواند بهم بخورد و این مسئولیت ماست که با گذشت هر روز تعادل استوارتری را بدست آوریم. تا آنجا که به توانائی شخص مربوط می شود، نمیتوان آن را بر حسب اینکه می توان از بروز وقایع مجارستان و لهستان جلوگیری کند یا نه ارزیابی کرد، بلکه بعد از اینکه چنین وقایعی اتفاق افتاد، باید دید راهها و ابزاری برای حل مشکلات دارد یا خیر؟

۲ – دیالکتیک یعنی ارائه دو روش قیاس در مورد هر چیز

در آمیختگی حقیقت جهانشمول م ـ ل و پراتیک مشخص چین، ماتریالیسم است. این دو، وحدت اضداد یعنی دیالکتیکی هستند. چرا روی مشاجره اصرار می شود ؟ صرفا بدان دلیل که از بحث دیالکتیکی طفره روند. اتحاد شوروی برای پیشبرد امور روش خود را دارد. تجارب شوروی یک طرف هستند و تجارب چین طرف دیگر؛ این وحدت اضداد است. اتحاد شوروی باید چیزهای خوب را از بین تجاربش بیرون بکشد و از آنها پیروی کند و چیز های بد را بیرون بکشد و آنها را کنار بگذارد. کنار گذاردن تجارب شوروی و عدم در آمیختن آنها با تجربه چین به معنای بیرون کشیدن تجارب خوب و پیروی از آن نیست. اگر شما روزنامه ای چاپ کنید و در آن به روش پراودا بحث کنید که

شیوه ای تحلیلی نیست؛ روزنامه تان به طفل سه ساله ای می ماند که برای هر کار نیازمند حمایت دیگران است؛ چرا که تفکر مستقل خود را از دست داده است. در هر چیز ضروریست که دو روش را برای قیاس کردن ارائه دهیم. این دیالکتیک است. غیر از این متافیزیکی خواهد بود.

۳ – دیالکتیک به معنای بررسی گرایش عمده و موضوعات فرعی، بررسی باطن و تبارزات بیرونی است

دیالکتیک به معنای بررسی گرایش عمده و موضوعات فرعی، بررسی باطن و تبارزات بیرونی است . در میان تضاد ها، تضاد عمده و تضادهای درجه دوم وجود دارند. در گذشته خطاهائی نظیر پیشروی ماجراجویانه بروز یافت، زیرا ما تضادهای عمده و جوهر را درک نکرده بودیم و می کوشیدیم تضادهای درجه دوم را بعنوان تضادهای عمده حل کنیم و نیز بدان دلیل که ما موضوعات کناری را بعنوان گرایش عمده در نظر می گرفتیم و جوهر را درک نمی کردیم . شورای دولتی و دفتر سیاسی کمیته مرکزی نشستهای برگزار کرد و مسائل پراکنده بسیار را حل کرد، اما مسائل اساسی را درک نکرد. در این نشست، ما مسائل بسیاری که از گذشته بجای مانده برای مشاوره و حل ارائه کردیم.

۴– برای آزمودن یک مسئله ضروریست که جوهر و گرایش عمده را مد نظر قرار دهیم

مارکسیسم به ما می گوید که برای آزمودن یک مسئله ضروریست که جوهر، گرایش عمده و خط را مد نظر قرار دهیم. این به معنای ساختن سوسیالیسم در کشور، مقابله با امپریالیسم در سطح بین المللی و فعالیت برای انترناسیونالیسم درون اردوگاه سوسیالیستی است. این سه موضوع یک خط را تشکیل می دهند. ما بعنوان اعضای حزب کمونیست چین، حزبی هستیم که علیه امپریالیسم بوده و مدافع سوسیالیسم و انترناسیونالیسم است. اتحاد شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی نیز چنین اند. این جوانب جوهر خط م - ل را نمایش می گذارد؛ ما می توانیم مقایسه کنیم و ببینیم که آیا آنها در حد کافی مستحکم هستند یا نه؛ تیتو را در نظر بگیرید! آیا او استوار است؟ بنظر من او در هر سه زمینه لنگ می زند، او نمی خواهد بهیجوجه ضد امپریالیست باشد. او همیشه از این صحبت می کند که چقدر امپریالیسم آمریکا خوب است و چقدر اتحاد شوروی بد.

۵ ــ وحدت اضداد و تغییرات متقابل

همه استانها، شهرداریها و مناطق خود مختار باید هر دو ماه یکبار نشستهائی را برای بازبینی و جمعبندی فعالیتشان فرا بخوانند. آنها باید نشستهای محدود با شرکت چند نفر یا ۱۲ – ۱۰ نفر بر گزار کنند. در زمینه هماهنگی و همکاری نیز آنها می توانند هر دو یا سه ماه نشستی برگزار کنند. در یک جنبش تغییرات زیادی می تواند رخ بدهد و تبادل اطلاعات بسیار ضروریست.

نشستها با هدف هماهنگ کردن آهنگ تولید برگزار می شود. فعالیت و تولید باید ریتم داشته باشد؛ موجی فرا می رسد و در همان حال موجی فرو می نشیند. این وحدت اضداد سرعت زیاد و سرعت کم است. پیشرویها ی موج وار تحت خط عمومی حرکت با تمام انرژی، هدف قرار دادن رفیع ترین قله و دستیابی به نتایج بزرگتر، سریعتر، بهتر و با صرفه تر، وحدت اضداد سرعت زیاد و سرعت کم است. و نیز وحدت اضداد کار و استراحت؛ اینکه فقط سرعت زیاد و کار در میان باشد، یکجانبه خواهد بود. اگر فقط کار باشد و استراحتی نباشد، چگونه می توان ادامه داد.

در انجام هر کار باید یک دوره سرعت زیاد و یکدوره سرعت کم وجود داشته باشد در گذشته هنگام پیشبرد یک جنگ، باید دوره های تحکیم، تجدید قوا و استراحت بین دو کارزار وجود میداشت. غیر ممکنست که بتوان کارزاری از پی کارزار دیگر را پیش برد. در پیشبرد یک جنگ همچنین باید یک ریتم داشت. منطقه مرکزی شورائی صد در صد بلشویزه شده بود. « آنجا صحنه تحکیم و نمایش قاطعیت، بی باکی، پیگیری، جرئت، حرکت بجلو بسوی پیروزی و انجام حمله مستقیم بر« نانچانک بود.» چگونه چنین چیزی ممکن است؟

نبرد سخت و استراحت و تحکیم، وحدت اضداد هستند. این قانون است. همچنین آنها متقابلاً به یک دیگر تبدیل می شوند. هیچ چیز نمی توان یافت که متقابلاً قابل تبدیل [به ضد خود] نباشد، سرعت زیاد به سرعت کم تبدیل می شود و برعکس. کار به استراحت تبدیل می شود و برعکس. استراحت و تحکیم به نبرد سخت تبدیل می شود و الی آخر. استراحت، تحکیم و نبرد سخت همگونی نیز دارند.

از بستر برخاستن و به بستر رفتن نیز وحدت اضداد است. یک ضرب المثل قدیمی می گوید:« کسی را که دیر زمانیست خفته، سر برخاستن است.» خواب به بیداری تبدیل می شود و بیداری به خواب. شروع نشست به خاتمه آن منجر می شود؛ همین که یک نشست آغاز شد بلافاصله فاکتور خاتمه خود را نیز بهمراه دارد. این درست همان چیزی است که منظور« وان سی فن » بود : « حتی اگر کیلومترها سفره پیده باشند هیچ گاه میهمانی تا ابد ادامه پیدا نخواهد کرد.» ([1]) این حقیقت دارد و تابع اراده انسان نیست. حقیقت است که تعیین میکند چنین باشد یا نباشد. زمانی که یک نشست خاتمه یافت، مسائل انباشته می شود و به انجام نشستی دیگر پا می دهد. بعد از اینکه برای مدتی وحدت برقرار شد، اختلافات عقیده بروز خواهد کرد و این به مبارزه تبدیل خواهد شد. زمانیکه اختلافات سر بلند کرد، جدائی شروع به پیدایش می کند. نمی شود که هر روز یا هر سال اتحاد داشت.

وقتی از وحدت حرف می زنیم، یعنی عدم وحدت هم موجود است. نبود وحدت[یعنی وجود تضاد] نا مشروط است. برخی اوقات حتی زمانیکه[از وحدت] صحبت می شود هنوز از آن خبری نیست، بنابراین لازمست که برای دست یابی به وحدت کارهائی انجام دهیم.

همیشه از وحدت صحبت کردن و هیچگاه از مبارزه سخن نگفتن، خلاف مارکسیسم است. پیش از آنکه وحدت بدست آید، باید از طریق مبارزه بدان دست یافت. این امر در مورد صفوف حزب، طبقه یا خلق صدق می کند. وحدت به مبارزه تبدیل می شود و برعکس. نمی توان فقط از وحدت دم زد و از مبارزات و تضادها هیچ نگفت. اتحاد شوروی در باره تضادهای بین رهبری و رهبری شونده هیچ نمی گوید. بدون تضادها و مبارزات، جهان، تکامل و زندگی و خلاصه هیچ چیزی وجود نخواهد داشت. همیشه از وحدت دم زدن، به یک آبگیر راکد شبیه است. حوصله سر بر است. ما باید مبانی کهنه اتحاد را درهم شکنیم، از دل مبارزه به پیش رویم و وحدت بر یک مبنای جدید را بدست آوریم. کدامیک بهتر است؟ یک آبگیر راکد یا جریان پایان ناپذیر آبهای خروشان یانگ تسه؟ این هم در مورد حزب صدق می کند و هم در مورد خلق و طبقه؛ وحدت- مبارزه- وحدت.

بنابراین کارهایست که باید انجام شود. تولید به مصرف تبدیل می شود و برعکس، تولید به هدف مصرف صورت می گیرد و تولید کنندگان صرفا در خدمت سایر کارگران نیستند، بلکه خود مصرف کننده نیز می باشند. مارکس گفت که تولید مستلزم مصرف است. تولید و مصرف، ساختن و نابودی وحدت اضداد بوده و متقابلاً قابل تبدیلند. تولید کل کشور بخاطر مصرف، نوسازی تجهیزات و تاسیسات هر چند دهه یکبار صورت می گیرد. کاشت به برداشت تبدیل می شود و برعکس. بذرفشانی برای بهره برداری از بذر صورت می گیرد؛ بعد از اینکه بذر افشانده شد، آنها به جوانه تبدیل می شوند؛ اگر بذری افشانده نشود، جوانه ای در کار نخواهد بود. بعد از برداشت، بذر جدید افشانده می شود. زندگی و مرگ نیز متقابلاً قابل تبدیلند. زندگی به مرگ می انجامد و پدیده های بیجان به پدیده های زنده تبدیل می شوند؛ من قبول دارم برای هر کس که به مرز پنجاه سالگی رسید باید جشنی برپا کرد. زیرا افراد به ناگزیر خواهند مرد. این یک قانون طبیعی است. گندم گیاهی سالانه است. سالی یک بار و هر چه بیشتر بمیرد، بیشتر رشد می کند. اگر خوکها را نکشی تعدادشان کمتر خواهد شد. [زیرا] چه کسی پیدا می شود که آنها را تغذیه کند.

« فرهنگ فشرده فلسفی» شورویها خلاف عقاید من است. در آنجا گفته شده تبدیل زندگی و مرگ متافیزیکی است؛ و تبدیل جنگ و صلح انحرافی است. ببینیم حق با کیست: لطفاً بگوئید اگر پدیده های زنده از پدیده های بیجان بوجود نمی آیند پس از کجا می آیند. جهان از مواد ارگانیک و غیر ارگانیک تشکیل شده است. هر ارگانیسم زنده از نیتروژن، هیدروژن و ده عنصر دیگر بوجود آمده است. پدیده های زنده بلاستثنا از پدیده های بیجان بوجود آمدند. پسران به پدران تبدیل می شوند و پدران به پسران. ماده به نر تبدیل می شود و نر به ماده. تبدیل مستقیم ممکن نیست. اما بعد از ازدواج که پسران و دختران بوجود میایند، آیا تبدیلی صورت نگرفته است؟ تبدیل متقابل ستمدیده و ستمگر به مناسبات بین اربابان و سرمایه داران و کارگران و دهقانان از طرف دیگر اشاره دارد. البته منظور ما از ستمگران طبقه حاکمه است و نه خلق؛ ما از دیکتاتوری طبقاتی صحبت می کنیم و نه از ستمگران منفرد. جنگ به صلح تبدیل می شود و برعکس؛ صلح ضد جنگ است. وقتی جنگ نبود صلح برقرار است. زمانیکه تخاصمات در مدار سی و هشت درجه بروز کرد، جنگ شد.

زمانیکه جنگ خاتمه یابد دوباره صلح برقرار می شود. امور نظامی یک نوع خاص سیاست است. جنگ ادامه سیاست است. سیاست نیز نوعی جنگ است.

در تمامی موارد، کمیت به کیفیت تبدیل می شود و برعکس. دگماتیسم در اروپا شدید است. از آنجا که اتحاد شوروی کمبودهای داشته، تغییر مطلقا ضروریست و به همین ترتیب، اگر ما هم درست کار نکنیم، دچار تغییر و تبدیل خواهیم شد. اگر زمانی صنایع ما در جهان رتبه اول را کسب کند ما احتمالا بخود غره شده و دچار خشک مغزی میشویم. لایتناهی به متناهی بدل شود و برعکس. دیالکتیک کهن به متافیزیک قرون وسطی تبدیل شد و متافیزیک قرون وسطی به دیالکتیک مدرن. کائنات تغییر می یابد. جامعه نیز چنین است.

سرمایداری به سوسیالیسم و سپس به کمونیسم تبدیل می شود. کمونیسم نیز تغییر خواهد یافت. آن را نیز آغار و پایانی خواهد بود. مسلماً به مراحلی تقسیم خواهد شد. شاید این مراحل نامگذاری شوند. کمونیسم ثابت نخواهد ماند. اگر فقط تغییرات کمی باشند و تغییرات کیفی در کار نباشد، خلاف دیالکتیک است. هیچ چیز در این جهان نیست که ظهور و تکامل و نابودی را طی نکند. میمون به انسان تغییر یافت؛ و انسان ظهور کرد. سر انجام نوع بشر بطوری کلی نابود خواهدشد. امکان دارد که انسان به چیز دیگری تبدیل شود. منظومه شمسی نیز دیگر موجودیت نخواهد داشت. خورشید سرد خواهد شد. حتی همین حالا هم خورشید در مقایسه با دوره های قدیم بطرز قابل ملاحظه ای سردتر شده است. در دوران یخبندان برای اینکه تغییر و تبدیلاتی صورت بگیرد، ۱۲ میلیون سال طول می کشید. وقتی یخها آب شدند، تعدادی بسیار زیادی از موجودات زنده از بین رفتند. زیر قطب جنوب معادن زغال وجود دارد. بنابرین می توان فهمید که در زمانهای بسیار دور آنجا بسیار داغ بوده است. در بخش ین چان فسیلهائی از خیزران بدست آمده که مربوط به سلسله سون است. در دوران قدیم در ین چان، خیزران وجود داشته اما اینک وجود ندارد.

پدیده ها بدون استثنا آغاز و پایانی دارند. فقط دو چیز لایتناهی هستند: زمان و فضا. لایتناهی ها از متناهی ها تشکیل شده اند. انواع مختلف پدیده ها به تدریج تکامل و تغییر می یابند.

از همه اینها صحبت کردم تا ذهنمان را فعال کنم و وسعت بخشم. عدم آمادگی مغز بسیار خطرناک است. کادرهای رهبری و کادرهای مرکز، استان، مناطق و بخشها همگی بسیار اهمیت دارند. همه سیستمها صدها هزار کادر دارند. آنها باید بیش از این بیندیشند. نباید همه وقت خود را صرف مطالعه آثار کلاسیک کنند، بلکه باید مغز خود را بکار اندازند تا تفکر شان را تحریک بخشند.

۶- خط صحیح در جریان مبارزه با خط ناصحیح شکل می گیرد

اشتباهات همچنان رخ خواهند داد. مرتکب اشتباه نشدن امکان ندارد. اشتباه کردن یک پیش شرط حتمی برای شکل گیری یک خط صحیح است. صحبت از خط صحیح، رجوع به یک خط غلط را معنی می دهد. هر دوی اینها وحدت اضداد هستند.

یک خط صحیح در جریان مبارزه با خط ناصحیح شکل می گیرد. صحبت از اینکه می توان از هر اشتباهی جلوگیری کرد، بطوریکه فقط چیزهای صحیح بر جا بمانند، یک دیدگاه مارکسیستی – لنینیستی نیست. مسئله این است که اشتباهات کمتر یا کوچکتری مرتکب شویم. درست و نادرست وحدت اضداد هستند. تئوری دو جنبه ای صحیح است و تئوری تک جنبه ای ناصحیح . به لحاظ تاریخی هرگز دیده شده که فقط چیزهای صحیح و عاری از خطا وجود داشته باشند. این صرفا نفی وحدت اضداد است. این دیدگاه متافیزیکی است. اگر تنها مردان وجود داشتند و زنان نبودند یا اینکه موجودیت زنان نفی می شد چه می کردیم؟ این امکان وجود دارد که برای رسیدن به کمترین حد ارتکاب خطا تلاش کنیم. می توان و باید چنین کرد. همانگونه که مارکس و لنین توانستند چنین کنند.

۷- پدیده ها بدون استثنا بسوی اضداد خود حرکت می کنند

پدیده ها بدون استثنا بسوی اضداد خود حرکت می کنند. دیالیکتیک یونان، متافیزیک قرون وسطی و رنسانس. این یک نفی در نفی است. چین نیز چنین است. رقابت صد مکتب فکری در دوره ی دولتهای آشوب زده و آموزش کلاسیک عهد فئودالی، متافیزیکی بودند؛ حالا ما برگشته ایم و

درباره دیالکتیک صحبت می کنیم. اینطور نیست؟ رفیق « فان ون لان» تو خوب با این مسئله آشنائی. من اینطور به قضیه نگاه می کنم که با گذشت ۱۵ سال ما حتما باد به غبغب خواهیم انداخت. بدون شک، زیرا امور بسمت اضداد خود حرکت می کنند. من جز اینکه به حد اکثر تلاش کنم کاری نمیتوانم انجام دهم. حتی اگر در آینده شوونیسم ملت بزرگ سر بلند کند، باز هم بسوی ضد خود حرکت خواهد کرد. اگر چیزی صحیح جایگزین ملت بزرگ شود چه جای ترس است؟ برای همه ی کشورهای سوسیالیستی امکان شوونیست شدن وجود ندارد. دیالکتیک لنین، متافیزیک استالین و دیالکتیک امروز. اینها نیز همه نفی در نفی است.

۸ – هم کشمکش هست و هم آرامش و استراحت

هم کشمکش هست و هم آرامش و استراحت. من طرفدار کشمکش دائمی نیستم. به وجود کشمکش و آرامش هر دو نیاز است. کار بیش از حد خوب نیست. فشار زیاد فائده ندارد. در استانهای حوپه و هونان مدارس سرخ و متخصص را وسیعا سازمان داده اند. این خیلی خوب است. اما همه چیز خیلی فشرده است. مردم در کلاس از حال می روند. معلمین نیز خسته می شوند اما جرئت از حال رفتن را ندارد. ما باید هم سریع باشیم و هم کند. اگر کشمکش بدون آرامش وجود داشت، حتی « ون شا » و « ووشا » هم نمی توانستند برای مدت زیاد دوام بیاورند؛ و اگر آرامش بدون کشمکش وجود داشت باز هم چنین می شد. هر دو این شاهان، مقدس هستند اما باعث نمی شود که بتوانند یکجانبه عمل کنند. هم کشمکش هست و هم آرامش. هم وحدت هست و هم مبارزه. نمی شود فقط یکی از این دو باشد. ما باید علیه « توماسهای » مردد و کسانیکه خواهان حسابرسی بعد از فصل پائیزند، مبارزه کنیم، اما هدف از اینکار رسیدن به وحدت است.

آنچه احساسات « آه کیو» را عمیقا جریحه دار کرده این است که به او اجازه شرکت در انقلاب داده نشده است. خوب نیست که مداوما از او انتقاد کنیم و کمکش نکنیم که اصلاح شود. اول مبارزه دوم کمک. ما باید خوش قلب باشیم . بد جنسی یا نیات بد داشتن، بد است. این هیچ معنائی ندارد جز اینکه « از سر راهم کنار برو تا جایت را بگیرم.» یک آدم بیشتر داشتن بهتر است یا کمتر؟ افراد بیشتری داشتن بهتر است. ما باید همه عوامل مثبت را بکار بگیریم.

۹ – تبدیل اضداد

چین یک امتیاز دارد. چین فقیر و بکر است. هم چنین یک خصلت دوگانه دارد. فقیر بودن به معنای آن است که انقلاب ضروریست. خوب نیست که فقط شناخت محدود داشته باشیم. اما می توان مسئله را به یک برگ کاغذ سفید تشبیه کرد. یک طرف آن نوشته شده است. جای زیادی برای نوشتن بیشتر وجود ندارد. طرف دیگر آن نوشته نشده است و سفید است. روی آن خیلی چیز ها می توان نوشت و بعد از گذشت چند دهه قادر خواهیم بود به پای کشورهای خارجی برسیم.

۱۰ – مسئله ی مبارزه مرگ و زندگی

مسئله مبارزه مرگ و زندگی: ده هزار سال مبارزه مرگ و زندگی وجود داشته است. آیا باید مرگ را بحساب آورد یا نه؟ نمی شود مرگی در بین نباشد. نمی شود فقط مرگ در بین باشد. همانند سهمیه فولاد، مرگ ضامن یک نکته کلیدی است. در حالیکه زندگی نیز در سمت این نکته کلیدی قرار دارد و مانع آن نیست. سیستم درمان رایگان همگانی در بر گیرنده ی مرگ و زندگی است و از همه کس مراقبت می کند. دو جنبه مرگ و زندگی، تمرکز و عدم تمرکز است که هر دو جنبه را متحد می کند و در خود دارد. سیستم درمان رایگان همگانی دقیقا وحدت تضاد های میان مرگ و زندگی است. این اصل در نظر گرفتن اجرای نیروی جبری و پراکنده کردن بخشی از این نیرو است.

۱۱– حقیقت و کذب متضاد هستند. صحیح نتیجه مبارزه با نا صحیح است.

حقیقت و کذب متضاد هستند. صحیح نتیجه مبارزه با ناصحیح است. زیبائی و زشتی اضداد هستند. اگر افراد خوب نباشند، افراد بد هم نخواهند بود و برعکس، اگر افراد بسیار خوب نباشد، افراد بسیار بد هم نخواهند بود. هم گلهای خوشبو وجود دارند و هم گیاهان هرزه سمی؛ ما از گیاهان هرزه سمی ترس نداریم. وقتی که قد کشیدند، همه برای ریشه کن کردنشان خواهند آمد. حقایق از دل مبارزه با کذبها تکامل می یابند. در جریان این مبارزات بر تعداد افراد خوب افزوده شده و از تعداد افراد بد کم می شود.

گیاهان هرزه سمی چه هستند؟ زمانی این سوال را از بولگانین کردم. حدود صد سال پیش گوجه فرنگی را در اروپا سمی می دانستند. شنیده بودم که مردم، بسیاری از شخصیتهای تاریخی مثل عیسی، گالیله، کوپرنیک، مارتین لوتر، سون یاتسن و احزاب کمونیست را گیاهان سمی بحساب می آوردند. یک طبقه ممکنست چیزی را گیاه سمی بداند در حالیکه طبقه دیگر مطمئن است که گلی خوشبو است. جان فاستر والس برای مثال برای بورژوازی آمریکا یک گل خوشبو است اما مردم سراسر جهان به او بعنوان یک گیاه سمی می نگرند. چانکایچک چطور؟ زمانی او خوشبو بود. در دوران انقلاب بزرگ خوشبو بود. طی جنگ مقاومت مردم فریاد میزدند: زنده باد چیانکایچک. ارتشبد چانک دوست قدیمی من بود، همه اینها وحدت اضداد، مبارزه اضداد است. فقط وقتی که مقایسه صورت گیرد می توان یک خط تمایز ترسیم کرد و تکامل را عملی ساخت. زمانی که مقایسه ای در کار نباشد چگونه ممکنست تکامل و آفرینش صورت گیرد؟ م- ل درجریان مبارزه با بورژوازی تکامل یافته است.

۱۲ – اضداد شکل یافته

دو نوع اضداد شکل یافته وجود دارند. یک نوع ابتدا در جامعه موجود بوده است. برای مثال دست راستی ها؛ اینکه به آنها اجازه دهیم آزاد باشند یا نباشند، یک سوال سیاسی است. وقتی که ما تصمیم گرفتیم یک جریان باز ابراز نظر سازمان دهیم، به آنها اجازه دادیم سربلند کنند تا بعنوان اضداد خدمت کنند و زحمتکشان را به بحث و جدل با آنها ، ضدیت با آنها و شکست دادنشان برانگیختیم. در بین معلمان مدارس ابتدائی، خیلی ها دست راستی بودند و از سیصد هزار دست راستی، نصفشان معلمان مدارس ابتدائی بودند.در فرد فرد این سیصد هزار دست راستی اضداد وجود داشت. ما به آنها اجازه دادیم تا آزاد باشند تا بدین ترتیب خلق تربیت شود و بتواند آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

در طبیعت، نوع دیگر اضداد شکل یافته وجود ندارد بلکه از شرایط مادی بر خوردار است. [یعنی چنانچه شرایط مادی آن وجود داشت میتوان به برقراری مصنوعی اضداد دست زد] برای مثال، بعد از ساختن یک سد ما می توانیم شیوه های مصنوعی برقراری اضداد را بکار بگیریم تا سطح آب

بتواند بالا و پائین رود و به این وسیله نیروی برق تولید شود یا قایقرانی انجام گیرد. براه انداختن یک کارخانه نیز یک نحوه برقرار کردن مصنوعی اضداد است. مجتمع فولاد« آنشان » توسط ژاپنی ها درست شده بود. مجتمع تولید موتور ماشین در « چان چون » جدید بود. این اضداد است که توسط خلق برقرار شد. آنچه در طبیعت وجود ندارد را می توان بطور مصنوعی ساخت، اما باید مبنای مادیش وجود داشته باشد. ماهواره ها را مصنوعا به فضا پرتاب کردند. زمانیکه قوانین حاکم بر آنها کشف شد، می توان آنها را به فضا فرستاد.

ما عینی گرا هستیم و از انشعاب نمی ترسیم زیرا انشعاب یک پدیده طبیعی است. بنظر من انشعاب مولوتف به نفع اتحادشوروی بود. اقدامات انشعابگرانه افرادی چون « چن دوسیو »، « لوچان لون»، « جان گوتائو » و « کائوکان » بنفع ما بود و همینطور خط « وان مین» و خط انحرافی « چپ » برخاسته در دوره جنگ داخلی که حزب ما را آموزش داد. این اضداد بیشمار، همگی سودمندی خود را دارند.

البته لازم نیست که بطور مصنوعی « مولوتف »، « کائوکان » یا « چن دوسیو » درست کنیم. وقتی که فضای معینی موجود باشد، آنها سربلند خواهد کرد. بنابراین نباید ترسید. ما باید بر آنها غلبه کنیم. باصطلاح خوش بینی وجه عمده ماست، ما نگرانی هائی هم داریم. وقتی راستها سر بلند کرده بودند، آیا کسی بود که نگران نباشد؟ من کمی نگران بودم و برای من لازم بود که در مورد هنر رهبری کردن صحبت کنم . بدین معنا که امر بد را به امر خوب تبدیل کنم. اگر کسی از قبل دورنگری داشت می توانست از بروز این مسائل جلو گیری کند، یا بعد از اینکه اتفاق افتاد می توانست آنرا به امر خوب تبدیل نماید. اگر بین ۱۲ میلیون عضو حزب، ۲۰ یا سی هزار هوشیار و دورنگر باشند کافیست که از چیزی نترسیم؛ در هر صورت از چه چیز بترسیم؛ چیزی برای ترسیدن وجود ندارد. ما مبارزه خواهیم کرد که مجبور نشویم وارد یک جنگ جهانی شویم. اما اگر مجبور شدیم هم نباید بترسیم. سیاست عمومی این است؛ « با دقت به گذشته نگاه کنید تا در مورد آینده هوشیارتر باشید. بیماری را درمان کنید تا بیمار را نجات دهید.» ما باید به افرادی که مرتکب اشتباه خطی شدند اجازه دهیم خود را تصحیح کنند. ما امروز خیلی متحد هستیم. همه چیز آرام است و در مرکز و مناطق

همه چیز خوب است. ما اینک مسئله پیشروی لاک پشتی را حل کرده ایم و بریک اساس جدید به وحدتی نوین دست یافته ایم.

۱۳ – برقراری اضداد بسیار مهم است

ابتکار عمل توده ها به لحاظ عینی موجود است. برقراری اضداد بسیار مهم است. اگر ما به راستها اجازه دهیم آزادانه به میان بیایند یا صحبت کنند منطبق بر نقشه است. ما اینکار را برای برقراری اضداد می کنیم. بعد از کارزار اصلاحی، برخی رفقا به مسئله اصلاح و باز سازی اهمیت بیش از اندازه داده و بر استفاده از پوستر های بزرگ دیواری و جنبش دو ضد (علیه اسراف و محافظه کاری) جهت برقراری اضداد تاکید گذاشتند. باصطلاح اضداد فقط می توانند در صورتی برقرار شوند که امور بلحاظ عینی موجود باشند. چیزهای که به لحاظ عینی موجود نیست را نمی توان به عنوان اضداد برقرار کرد.

۱۴ – به عقاید مخالفین گوش کنید

توجه به دیالکتیک ماتریالیستی به معنای تشویق مباحثه است. ما باید به عقاید مخالف گوش کنیم ، سوال مطرح کنیم و اضداد را آشکار نمائیم.

۱۵ – مسائل دیالکتیک را مطالعه کنید

نمی دانم کدام یک از رفقا بود که در کنفرانس « چن چو » مسئله « کلکتیو بزرگ و آزادی محدود » را بمیان کشید. بهر حال خیلی خوب بود. اگر « آزادی بزرگ و کلکتیو محدود » وجود داشت « جان فاستر دالس» ، «هوان یان یه » و « چون ای جن» از آن استقبال می کردند. ما باید تولید و معیشت را نیز بفهیم. این وحدت اضداد است . راه رفتن روی دو پا نیز وحدت اضداد است. همه اینها متعلق به عرصه دیالکتیک است.

تئوری کارل مارکس در مورد دیالکتیک ماتریالیستی در سال ۱۹۵۹ باعث پیشرفت بزرگی در کشور ما شد. مثلاً ، تحت پیش شرط اولویت قائل شدن برای تکامل صنایع سنگین؛ ما رشد همزمان

صنعت کشاورزی، صنعت سنگین و صنعت سبک، صنایع سراسری و صنایع محلی، موسسات بـزرگ، متوسط و کوچک، گروههای کوچک سنتی و گروههای بزرگ مدرن و نیز شیوه های سنتی و مدرن را به پیش بردیم.

نکته بعد سیستم اداری بود که شامل رهبری متحد مرکزی و سلسله مراتب اداری محلی می شد. اتوریته باید در تمامی نقاط، از حکومت مرکزی به پائین یعنی به استانها، مناطق، بخشها، آبادیها و تیمهای تولیدی تقسیم شود. اصلا سودمند نیست که به آنها هیچ اتوریته ای ندهیم. ایـن مفـاهیم گوناگون در حزب ما مورد تاکید قرار گرفته و این امر بسیار خوبی است. گروههای سـنتی کوچـک و گروههای مدرن بزرگ بطور همزمان تشویق شده اند. گروههای مدرن متوسط هم وجود دارند. بـرای مثال آیا « تان شان » و« لین یون کان» متوسط نیستند؟ آیا [بین] آنها گروههای کوچک مـدرن هـم وجود دارند؟ بله. به علاوه گروههای مختلط مدرن سنتی هم هستند. به یک کـلام مسـئله پیچیـده است. برخی کشور ها در اردوگاه سوسیالیستی این چیزها را غیر مشروع و غیر مجاز می دانند اما مـا به آنها اجازه می دهیم. در کشوری مثل ما که فوق العاده فقیر است، سازمان دادن برخـی گروههـای کوچک سنتی بسیار خوب است. تمرکز بر سازماندهی گروههای مدرن بزرگ خیلی یکنواخت خواهد بود.

در کشاورزی نیز مسئله بسیار پیچیده است. زمینهای مرتفع و زمینهای پست وجـود دارنـد. زمینهائی هم هستند که هم بخش مرتفع دارند و هم پست. سیاست « نظام سه ثلثـی» اینـک بطـور گسترده در کشاورزی به اجرا گذاشته شده که یک ابتکار توده هاست. در کنفـرانس پتـای هـو ایـن سیاست بیرون آمد. که طبق آن یک سوم زمین برای کشت مواد غذائی ، یـک سـوم دیگـر بصـورت آیش و یک سوم بقیه برای درخت کاری تخصیص یافته است. ممکن است که این سیاسـت بـه رونـد رایج توسعه کشاورزی تبدیل شود. بعلاوه کنفرانس مزبور یک « منشور هشت نکته ای کشاورزی» هم جلو گذاشت که شامل آبیاری، کود، بهبود خاک، بذر، کشت فشرده، حفاظت از محصول، بهبود ابـزار زراعی و مدیریت مزرعه بود. آبیاری یعنی آب. انسان بدون آب هیچ کاری می تواند بکند. و همینطور گیاهان بدون آب هیچ کاری نمیتوانند بکنند.

از نظر نظامهای اجتماعی، ما در مرحله سوسیالستی بسر می بریم که در آن دونوع مالکیت شانه به شانه هم وجود دارند و وحدت اضداد هستند. مالکیت جمعی در بر گیرنده عوامل مالکیت کمونیستی توسط همه خلق است. یوچین اخیراً گفت که چین در ارائه این دیدگاه که مالکیت جمعی در بر گیرنده عوامل کمونیستی است، حق دارد . و اینکه مالکیت جمعی اتحاد شوروی و مالکیت تمام خلقی نیز حاوی فاکتورهای کمونیستی است، نیز درست است. جامعه سرمایه داری اجازه سازماندهی شیوه تولید کلکتیو سوسیالستی را نمی دهد. اما باید به عوامل کمونیستی اجازه داده شوند تا در موسسات سوسیالیستی تحت رهبری احزاب کمونیست رشد کنند. استالین در مطلق دیدن سه نوع مالکیت یعنی مالکیت جمعی، مالکیت سوسیالیستی توسط تمام خلق و مالکیت کمونیستی توسط تمام خلق و توضیح آنها بعنوان پدیده هائی کاملا جدا ازهم اشتباه می کرد و آیا این در بر گیرنده تکامل دیالکتیک است یا نه؟

کنفرانس « چنک چو »این شعار ها را جلو گذاشت: « کلکتیو بزرگ و آزادی محدود» و « تولید و معیشت را دریابید». این به معنی بسط دیالکتیک است. کنفرانس « چو چان » موضوع در آمیختن شور شوق با تحلیل علمی را ارائه داد. هنگام طراحی یک نقشه که می تواند افت و خیز داشته باشد، نیاز نه فقط به اراده قوی و هدف عالی است بلکه باید تحلیل عمیقا علمی هم داشت. مسلما چنین قطعنامه ای تمامی مسائل را حل نخواهد کرد. بنظر می آید که بهتر است به اجرا گذاشتن این نقشه را برای مدتی به تاخیر بیاندازیم. ما در حال حاضر به صدور یک اطلاعیه بسنده می کنیم. سال آینده در ماه مارس ما قطعنامه کنگره سراسری خلق رامنتشر خواهیم کرد و اینکار برخی نظرات غیر عملی که نتیجه ای از جهش بزرگ به پیش در سال ۵۸ است را، مانع خواهد شد. اینکار از قدرت اجرائی بیشتر و تحلیل علمی قویتری بر خوردار خواهد بود. زمانی من موافق تولید سی میلیون تن فولاد در سال بودم. وقتی که به « ووچان» رسیدم، فکر کردم که چندان ایده جالبی هم نیست. در آنموقع من فقط به این مسئله فکر می کردم که به چنین چیزی نیاز هست یا نه و مسئله امکان پذیر بودنش را در نظر نمی گرفتم. بعد ها بود که به مسئله امکان پذیر بودن یا نبودن هم پرداختم.

امسال تولید ۷ / ۱۰ میلیون تن خودش برای ما مشکل بزرگی ایجاد کرده است. اینکه سال آینده سی میلیون تن تولید کنیم و سال بعد ۶۰ میلیون و سال ۱۹۶۲ این رقم را ۱۲۰ میلیون تن ارتقاء دهیم یک امکان غیر واقعی است. در حال حاضر ما باید سهم تولید ثابت را کاهش دهیم نه اینکه آنرا بالا ببریم. ما باید برخی چیزها را مجاز بشماریم و بگذاریم پراتیک توده ها جایگاه بالاتری از نقشه مان داشته باشد. این نیز یک مسئله مربوط به دیالکتیک است و پراتیک توده ها در برگیرنده تلاشهای ما در رهبری کادرها نیز هست. اگر ما سهمیه را کمی پائینتر قرار دهیم ولی عمل این سهمیه بیشتر شود، به معنای فرصت طلبی نیست. بعد از پیروزی انقلاب، تولید فولاد مرتبا بالا می رفت. در این دنیا در گذشته هیچگاه چنین اتفاقی نیفتاده بود. چطور می توان اسم این را فرصت طلبی گذاشت؟ اینجا یک حلقه ارتباطی بین المللی در کار است. اردوگاه سوسیالیستی تحت رهبری اتحاد شوروی با همبستگی بین المللی طبقه کارگر سراسر جهان پیوند دارد. در مورد این مسئله ما نباید تلاش کنیم که از همه جلوتر باشیم.

در حال حاضر برخی کشور ها برای نوعی از برتری مبارزه می کنند. اگر ما باید اولین کشوری باشیم که به کمونیسم می رسیم، باید مجتمع فولاد« آنشان»، « فوشان»، منطقه « لیائونین»، « شانگهای» و « تین سین» وجود داشته باشد. بنظر می آید که برای چین پیش از همه وارد شدن به کمونیسم خجالت آور است.

جدا از اینها اصلا این سوال مطرح است که امکان چنین چیزی وجود دارد یا نه. تعداد دانشمندان اتحادشوروی به یک و نیم میلیون نفر می رسد. شوروی چندین میلیون روشنفکر طراز اول دارد. مهندسین شوروی نیم میلیون نفر هستند و همه این ارقام از ایالات متحده بیشتر است. انباشت آنها ۵۵ میلیون تن فولاد تولید می کند و این در حالی است که رقم تولید فولاد ما بسیار کمتر از اینهاست. انباشت آنها همچنان در حال رشد است، اما ما فقط در آغاز کاریم. به همین خاطر است که به مسئله امکان پذیر بودن باید فکر کرد. خروشچف بدین اشاره کرده که شوروی آماده می شود که تا ۱۵ سال دیگر به کمونیسم برسد و در آنجا قرار است، دو نوع مالکیت بتدریج به یک نوع تبدیل شود. این چیز خیلی خوبی است و حتی اگر برای ما هم ممکن بود که اولین کشور باشیم که

وارد کمونیسم شویم، نباید چنین می کردیم. مسئولیت انقلاب اکتبر بر عهده لنین بود. آیا ما تماما از لنین آموزش نمی گیریم؟ این عجله برای چیست؟ هیچ نیست مگر تلاش برای رفتن پیش کارل مارکس و از او جایزه خواستن. اگر چنین باشد ما احتمالا در مورد یک مسله بین المللی مرتکب خطا خواهیم شد. این هم یک مشکل است. ما باید درباره منافع متقابل صحبت کنیم. دیالکتیک بطور واقعی تکامل یافته و بطور بلاوسطه این مسئله را به پیش پا نهاده است.

۱۶ – درمعالجه رفقا، بکاربست روشهای دیالکتیکی ضروریست

در معالجه رفقا، مهم نیست که چه کسی باشد، یعنی تا وقتی که عنصر دشمن یا خرابکار نباشد ما باید رفتار وحدت طلبانه و روشهای دیالکتیک را بکار بگیریم و نه روشهای متافیزیکی. منظور از روشهای دیالکتیکی چیست؟ منظور این است که ما باید هر چیزی را تحلیل کنیم و اینرا بدانیم که اشخاص بلااستثنا مرتکب اشتباه می شوند و در کل هیچکس را نباید بخاطر اشتباه کردن نفی کرد. لنین زمانی گفت که حتی یک نفر در کل جهان نمی توان پیدا کرد که هیچ اشتباهی نکرده باشد. من اشتباهات زیادی مرتکب شده ام .این اشتباهات به حال من سودمند بود و مرا آموزش داد. هر شخصی نیاز به حمایت دیگران دارد. « یک آدم لایق محتاج کمک سه نفر دیگر است، یک پرچین به سه چوب احتیاج دارد» این یک ضرب المثل چینی است. یک ضرب المثل چینی دیگر می گوید: «هر چند نیلوفر آبی بسیار زیبا و خوب است اما به برگهای سبزش برای ماندن روی آب محتاج است.» نیلوفر خروشچف هم اگر چه زیباست اما برای ماندن روی آب نیازمند برگهای سبز است. نیلوفر آبی ما زیبا نیست، پس خیلی بیشتر به حمایت برگها سبز نیاز دارد. ما در چین یک ضرب المثل دیگرهم داریم: « سه کارگر ناشی که عقل خود را بر روی هم بگذارند با « چو کولیان » که معمار بزرگ است برابری می کنند.» ما داریم با مسئله رهبری جمعی دست پنجه نرم می کنیم. « چو کولیان » اگر تنها باشد کامل نیست و همیشه کمبودهائی خواهد داشت. بنظر من این برخوردی ناسنجیده است که یک نفر را قادر مطلق بدانیم و او را صاحب قدرت خدائی تلقی کنیم. با این حساب ما باید چه رفتاری در قبال رفقائی که مرتکب اشتباه شده اند در پیش بگیریم؟ ما باید روش تحلیلی را بکار بگیریم و بطور دیالکتیکی به آنها بر خورد کنیم و نه متافزیکی. حزب ما درگذشته از طریق درهم شکستن کامل افرادی که مطابق میلش نبودند به ورطه متافیزیک و دگماتیسم سقوط کرده

بود. با گذشت زمان ما دگماتیسم را نقد کردیم و ذره ذره دیالکتیک را آموختیم. نقطه نظر پایه ای دیالکتیک، وحدت اضداد است. بعد از شناخت این نقطه نظر، ما باید با رفیقی که مرتکب اشتباه شده چکار کنیم؟ اولا باید مبارزه ای را برای نقد عمیق و ریشه کن کردن کامل ایدئولوژی انحرافی او به پیش ببریم. دوما به او کمک خواهیم کرد. اول مبارزه، دوم کمک. با حرکت از اینجاست که ما به او کمک خواهیم کرد، اشتباهات خویش را نفی کرده و بدین ترتیب نجات یابد.

برخورد ما به افرادی که از قماش دیگر هستند متفاوت خواهد بود. منظور افرادی مثل تیتو یا چن دوسیو در چین است. در مورد آنها راهی برای بکاربستن برخورد یاری کننده وجود ندارد. چرا که علاج ناپذیرند. افرادی مثل هیتلر، چانکایچک و تزار نیز اصلاح ناپذیرند و فقط باید سرنگونشان کرد. علت آنست که از نظر ما آنها یک خصلت دوگانه ندارند، بلکه یگانه اند. در تحلیل نهائی برخورد ما به نظامهای امپریالیستی و سرمایه داری نیز چنین است. آنها سرانجام مطمئنا جای خود را به نظام سوسیالیستی خواهند داد. این مسئله در مورد ایدئولوژی هم صدق می کند. ما ماتریالیسم را بجای ایده آلیسم، و آته ایسم را جانشین خداپرستی خواهیم کرد. در اینجا ما مسائل را بطور استراتژیکی مطرح می کنیم. در تاکتیک مسئله متفاوت است. و انجام سازشها ضروری خواهد بود. آیا در کره ما با امریکا در مدار ۳۸ درجه سازش نکردیم؟ آیا با فرانسوی ها در ویتنام سازش صورت نگرفت؟ در هر مرحله تاکتیکی ما باید در پیشبرد مبارزه مهارت داشته باشیم و همزمان در انجام سازشها نیز از مهارت برخوردار باشیم. حالا به مسئله مناسبات بین رفقا بر می گردیم . پیشنهاد می کنم در مواردی که سوء تفاهماتی بین رفقا وجود داشته، گفتگو هائی بین آنها برگزار شود. بعضی ها فکر می کنند همینکه افراد به عرصه کمونیسم پا گذاشتند همگی مقدس می شوند و هیچگونه اختلاف و سوء تفاهمی بین آنها نمیتواند وجود داشته باشد. یا فکر می کنند که حزب نمی تواند موارد تحلیل قرار گیرد، یعنی یکپارچه و یکدست است و از این رو نیازی به گفتگو نیست. اینطور به نظر می آید که هر کسی به محض اینکه به عرصه کمونیسم پا گذاشت باید صد در صد مارکسیست باشد. در واقعیت، طیف گوناگون از مارکسیستها وجود دارند. مارکسیستهای ۱۰۰ در صد داریم،۹۰ در صد،۷۰ درصد،۶۰ درصد و ۵۰ درصد. برخی افراد فقط ۱۰ یا ۲۰ در صد مارکسیست هستند. آیا ما نمی توانیم دو یا چند

نفره در اتاقی با هم گفتگو کنیم؟ با حرکت از خواست وحدت و با روحیه کمک متقابل به گفتگو بپردازیم؟ البته من از گفتگو درون صفوف کمونیستها صحبت می کنم نه گفتگو با امپریالیستها. در حال حاضر آیا ما و ۱۲ کشور دیگر در حال گفتگو با هم نیستیم. آیا در سطح بین المللی بیش از ۶۰ حزب در حال گفتگو نیستند؟ چرا آنها در حال گفتگو هستند. بعبارت دیگر بشرط آنکه به اصول مارکسیسم- لنینیسم خدشه ای وارد نیابد، ما برخی نظریات دیگران که قابل قبول باشد را می پذیریم و برخی از نظریات خودمان را که بتوان کنار گذاشت، کنار می گذاریم. بدین ترتیب ما دو دست داریم. یک دست برای مبارزه با رفیقی که مرتکب اشتباه شده است؛ و دست دیگر برای گفتگو جهت به وحدت رسیدن با وی . هدف مبارزه حفظ قاطعانه اصول م- ل است. این یک دست است. دست دیگر صحبت بر سر مسئله وحدت است. هدف وحدت فراهم آوردن راه خروج برای او و سازش با اوست. این راه را انعطاف پذیری می گویند . تلفیق اصول با انعطاف پذیری یک اصل م- ل است. این وحدت اضداد است.

هر دنیائی، بویژه دنیای جامعه طبقاتی همیشه سرشار از تضادهاست. می گویند که در یک جامعه سوسیالیستی می توان تضادها را « پیدا کرد». بنظر من این شیوه طرح مطلب نادرست است. نمی توان از « پیدا کردن» تضادها صحبت کرد، وقتی که جهان پر از تضاد است. جائی نیست که تضاد موجود نباشد. هیچ شخصی نیست که نتوان او را مورد تحلیل قرار داد. این تفکر که شخصی می تواند تحلیل ناپذیر باشد، متافیزیکی است. به درون یک بمب اتم نگاه کنید. درون آن پر از تضاد و وحدت اضداد است. بین هسته های اتمی و الکترونها وحدت ضدین وجود داد و درون نوترون نیز نوترون و ضد نوترون. درون یک هسته وحدت ضدین بطور پایان ناپذیر وجود دارد. بر سر نقطه نظر وحدت اضداد و دیالکتیک، باید تبلیغات گسترده ای را به پیش ببریم. دیالکتیک ما باید محافل فلاسفه را ترک گفته به میان توده های وسیع برود. پیشنهاد می کنم که این مسئله در نشستهای دفتر سیاسی و جلسات پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست تمامی کشور ها و در سطوح گوناگون کمیته های محلی حزبی مورد بحث قرار بگیرد. در واقعیت امر دبیران شاخه های حزبی ما دیالکتیک را درک می کنند. زمانی که آنها گزارش برای کنگره آن شاخه می نویسند، معمولا دو نکته را بروی

کاغذ می آورند. اول دستاوردها دوم کمبود ها. یک به دو تقسیم می شود، ایـن پدیـده جهانشـمول است. این دقیقا دیالکتیک است.

۱۷- مناسبات بین درست و نادرست

چه درون حزب، چه بیرون آن باید درست را از نادرست تشخیص داد. برخورد به اشخاصی که مرتکب اشتباهاتی شده اند، مسئله مهمی است. روش صحیح در برخورد به هر کس این است که بـه آنها اجازه انقلاب کردن بدهیم. وقتی کسی مرتکب اشتباه شد، ضروری است که سیاسـت عمـومی « در نظر داشتن گذشته به منظور هشیاری بیشتر نسبت به آینده و معالجه بیماری بـه منظـور نجـات بیمار» را در پیش گرفته و بکار بسته و به آنها در تصحیح خویش کمک کند. « سر گذشـت واقعـه آه کیو » داستان خوبی است. من به رفقائی که آنرا خوانده اند توصیه می کنم بار دیگر بخوانند و رفقائی که هنوز با آن آشنا نیستند توصیه می کنم آنرا به دقت مطالعه کنند. « لوسیون» در این داستان سـر گذاشت یک دهقان عقب مانده و نا آگاه را تصویر می کند. او کسی اسـت کـه از انتقـادات سـایرین بسیار هراسان بوده و با هر کس که از او انتقاد می کند به دعوا بر می خیزد. روی کله او لکه هـایی از زخم وجود دارد و « آه کیو» نه خود دوست دارد در مورد آنها صحبت کند و نه مایل است سایرین در این مورد حرفی بزنند. هر چه او بیشتر چنین رفتار می کند، مردم بیشتر در این مورد بـا او صـحبت می کنند. سرانجام وی در موضع تدافعی قرار می گیرد. « لوسیون» بویژه یک فصل را تحت عنـوان « محروم از انقلاب » نوشته است که در آن دادستان « چائو » مطرح می کند که « آه کیـو» را از انجـام انقلاب مانع شده است. البته آنچه « آه کیو» انقلاب می نامید صرفا غارت برخی چیزها برای خـودش بود. اما دادستان « چائو» حتی به او اجازه این نوع انقلاب را هم نداد. همانطور کـه در مـورد رفقـائی چون « هوان فن» و «چان سیویون» که مرتکب اشتباهاتی شده اند برخی افراد می گویند بایـد صـبر کنیم که ببنیم آنها خود را اصلاح میکنند یا نه. حرف من این است که ما نباید فقـط صـبر کنـیم تـا ببینیم. ما باید به آنها کمک کنیم که اصلاح شوند. یعنی در درجه اول مراقب باشیم و در درجه دوم به آنها کمک کنیم. ایدئولوژی افرادی که به حدی کافی به آنها «کمک نشده» نمی تواند صـحیح باشـد. اگر افراد اشتباه کنند و شما از بدبختی آنها لذت ببرید، به معنای سکتاریسم است. «کائو کـان » نیـز

چنین کرد و به سقوطش منجر شد. او با ادعای اینکه باندی چهار نفره وجود دارد یا دو مغازه در بازار باز شده است، می کوشید پاپوش بدوزد. حتی اگر این ادعاها واقعیت داشت، او باید دو کار می کرد. یکم مراقبت، دوم کمک. سر انجام او آنچنان زمین خورد که دیگر نتوانست بلند شود. تا آنجا که به مسئله انقلاب مربوط می شود هر چه افراد بیشتری در آن شرکت کنند بهتر است. بجز معدودی افراد که بر اشتباهاتشان پافشاری می کنند و همیشه در هر اشتباهی سهم دارند، اکثریت افرادی که مرتکب اشتباه شده اند، می توانند اصلاح شوند. این دقیقا مورد افرادی است که قبلا مبتلا به بیماری تیفوس شدند و نسبت به آن مصونیت پیدا کرده اند. آنها میتوانند درسهایی را برای آینده از اشتباهاتشان بیرون بکشند. برعکس افرادی که هرگز اشتباه نکرده اند، آمادگی بیشتری برای ارتکاب اشتباه دارند. زیرا آسانتر مغرور می شوند. باید مواظب بود کسی که برای دیگران چاه می کند سرانجام اغلب خود به چاه می افتد. اگر ما صادقانه افرادی که مرتکب اشتباه شده اند را معالجه کنیم می توانیم حمایت توده ای را جلب کرده و پشتبانی مردمی را بدست آوریم. اتخاذ برخورد خصمانه یا برخورد کمک کننده جهت معالجه ی رفقا، رفقائی که مرتکب اشتباه شده اند، یک معیار برای تشخیص افراد بد طینت و خوش قلب است. سیاست عمومی معالجه بیمار بمنظور نجات بیمار، سیاست عمومی متحد کردن کل حزب است. ما باید این سیاست عمومی را محکم در دست بگیریم.

۱۸ – مسئله ده انگشت

بروز احساسات مجاز است اما نباید زیاده از حد احساساتی شد. برخی اوقات ما به علت بی تجربگی باعث می شویم که توده ها شکستهائی را متحمل شوند. مثلا در مورد یک رشته مسائل اشتباهاتی صورت گرفته است. افرادی بودند که می گفتند تعداد زیادی کئوپراتیو بوجود آمده و باید صد هزار تای آنها را تعطیل کرد. در منطقه جنوب، شخم توسط چرخ دو تیغه بدنام شده است. حالا بیائید به اشعار هرزه یک فرد بوالهوس بپردازیم. « سون یو» به یک نکته در این زمینه حمله کرد، اما در مورد بقیه اش ساکت ماند. این روش خوبی نیست. راست رو ها نیز با همین روش به ما حمله کردند. فرد ده انگشت دارد. اگر یکی از آنها آماس کند، شخص باید به دکتر مراجعه کند و آنرا معالجه نماید. نباید آن انگشت را قطع کند. نه انگشت دیگرش هنوز خوب کار می کند. غالبا دیده می شود که افراد وقتی می بینند یک انگشت زخمی است می گویند که هر ده انگشت چرک کرده است.

راست روها به ما به همین شکل حمله کرده اند. با این وجود، افراد خود نیز، برخی اوقات بـه مسـائل چنین می نگرند. همینطور افرادی از درون حزب کمونیست. افراد می توانند پیشرفت کننـد، خـواه عضو حزب کمونیست یا احزاب دمکراتیک باشند، خواه اهل کسب و کار یا روشنفکران کـار آزمـوده. حتی اکثریت راست رو ها هم می توانند دوباره خوب شوند. اگر به اکثریـت اعتقـاد نداشـته باشـید، اعتمادتان را از دست می دهید؛ و از دست دادن اعتماد به امر خلق چیز خوبی نیست. امروز ۷۰ تا ۸۰ در صد دانشجویان از خانواده هائی می آیند که طبقه استثمار شده اند. اما راست رو ها فقط دو تا سه در صد دانشجویان را تشکیل می دهند. غیر از چند مورد، این دانشجویان از محـل تحصـیل اخـراج نخواهد شد. با در پیش گرفتن این سیاست می توانیم آنها را اصلاح کنیم.

۱۹- مسئله نُه انگشت و یک انگشت

رفقای ما غالبا در مورد ده انگشت خود دچار گیج سری هستند. هر وقت چیزی درست پـیش نمی رود، آنها ده انگشت را فراموش می کنند. هر وقت کمبودی درون صف زحمتکشـان بـروز کـرد، مسئله نُه انگشت و یک انگشت مطرح است. هر وقت رفقای ما اشتباهاتی می کنند نیز چنین اسـت. در اینجا من از «کوتا تسون»، « لی شی نون»، «پان»، «چن سای لی» و « لی فن» صحبت نمـی کـنم. رفیق « ووپوچی» سخنرانی خیلی خوبی کرد. چرا هیئت نمایندگی منطقه آن وی در سـخنرانی خـود حرفی از « لی شی نون» نزد؟ هیئت نمایندگی منطقه «چه کیان» از «شاون هان» صحبت کرد، اما نـه به حد کافی. آنها باید عقاید ارزشمند خود را ابراز کنند و بگذارند که همگان در تجربه و شناخت آنها سهیم شوند. چرا در مورد این افراد صحبتی نکردند؟ این افراد به مقوله یـک انگشـت و نُـه انگشـت مربوط نمی شوند. «شاون هان» کسی است که ده انگشت پلید دارد. «چن سای لی» هم همینطـور. « لی شی نون» نُه انگشت پلید دارد. فقط یکی از انگشتهایش تمیز است. رفقائی کـه مرتکـب اشـتباه شده اند و من از آنها صحبت کردم افرادی با نُه انگشت و یک انگشـت هسـتند. آنهـا در دورانهـای توفانی تزلزل نشان دادند. اما اینک دیدشان روشن است. منظور من این گونه افـراد بودنـد و نـه آن چند نفری که نام بردم . ما باید با فعالین در سطوح مختلف متحد شویم و از آنها حفاظـت کنـیم و در این کار اصرار ورزیم. آنها هر چند مرتکب اشتباه شده اند، جزو فعالین هستند. آنها در جریـان ابـراز

کامل و صریح عقاید از به آتش کشیدن خود هراس داشتند. اگر ما بر حفاظت از آنها اصرار ورزیم آن وقت مسائل خوب پیش خواهد رفت. اشتباهات آنها فقط یک دهم را تشکیل می دهد. در جریان کارزار اصلاحی ما باید بر حفاظت از این کادرها پافشاری کنیم. این مسئله در اسناد کنفرانس « تسین تائو» منعکس است. همانطور که قبلا گفتیم اگر موارد منفرد را کنار بگذاریم، تضادهای درون صفوف زحمتکشان عمدتا مناسبات بین نُه انگشت و یک انگشت را نمایندگی می کنند. در مورد نیمه راهان بورژوازی یعنی کسانی که وسط ایستاده اند و به چیزهای بورژوازی آلوده اند، در مورد آنها پنج انگشت و پنج انگشت صدق می کند. کسانی که در سمت چپ این چیز های بورژوازی ایستاده اند، شش هفت انگشت خوب دارند . کسانی که در سمت راست آن ایستاده اند شش هفت انگشت معیوب. آنها مدتهاست که با ایدئولوژی خلق ضدیت ورزیدند و بنابراین نمی توانند یکباره خود را پاک کنند. و بنابراین پاکسازی دوباره و دوباره آنها لازم است. ایدئولوژی بورژوائی کماکان خواهد کوشید خود را احیاء کند. بنطر می آید که احیاء چندان عظیمی در کار نباشد بلکه در سطح محدودی صورت گیرد. « لو» گفت که احیاء ضد انقلابی هنوز می تواند در راه باشد و او از مشی توده ای صحبت کرد و حرفی خوبی زد. بدون شک بورژوازی نیز قادر است توفان بپا کند و برخی از رفقای ما هنوز در مواجه با یک توفان ۱۲ درجه ای متزلزل خواهند شد. زمانیکه آشوب براه بیفتد، احیاء را بدنبال خواهد داشت. اما کل حزب یک سال دیگر را با تجربه سال گذشته از سر می گذراند و آبدیده می شود و باید بتواند علیرغم توفان و امواج محکم در قایق خود بنشیند. ما در دوره ای که وقایع لهستان و مجارستان اتفاق می افتاد هیچ مسئله ای نداشتیم. و اگر چه توفان سال گذشته خیلی بزرگ بود، قایق ما واژگون نشد. برخی افراد می گویند که سر مقاله ما تحت عنوان « چرا چنین چیزی ؟ » قدری زود منتشر شد. اما چنین نبود. اگر ما بیشتر صبر می کردیم، برخی از چپ روها به وضع ناجوری می افتادند. مثلا بعد از دسامبر سال گذشته، ما هنوز بیش از صد هزار دست راستی را از بین معلمان مدارس ابتدائی افشاء می کردیم که نصف کل سیصد هزار نفری دست راستی های سراسر کشور را تشکیل می دادند. سپس آنها دست به حمله جنون آسا علیه ما زدند. آیا همان موقع مطرح نشد که بعد از اینکه «چان» و « لو» بروشنی راست روها را محصور کردند، آنها دیگر به ما حمله نخواهند کرد؟ تا ما دیدیم که آنها همچنان به حملات خود ادامه دادند. به محض اینکه اوضاع

بدرجه معینی برسد اینگونه امور به همان شیوه گذشته بروز خواهد یافت. نُه انگشت و یک انگشت را فراموش نکنید. ما دقیقا همین مسئله را در جریان پیشروی ضد شتابزدگی به سال ۱۹۵۶ فراموش کرده بودیم. ما باید به جوهر مشکلات نگاه کنیم و از آن درسهائی بیرون بکشیم.

۲۰ – مسئله ده انگشت

مسئله ده انگشت. آدم ده انگشت دارد. ما باید کادر ها را تشویق کنیم که بخوبی بیاموزند چگونه نُه انگشت را از یک انگشت، یا اکثریت انگشتها را از اقلیت انگشتها تشخیص دهند. بین نُه انگشت و ده انگشت تفاوتی وجود دارد. این مسئله بظاهر ساده می آید، اما خیلی از افراد آنرا نمی فهمند. ما باید این نقطه نظر را وسیعا رواج دهیم. بین اوضاع عمومی و اوضاع محلی، بین عام و امور منفرد، بین روند عمده و موضوعات کناری تفاوتی وجود دارد و ما باید با ذهن باز روند عمده را درک کنیم. اگر ما چیزی غلط را درک کنیم، بدون شک با کله سرنگون خواهیم شد. در اینجا هم مسئله تشخیص مطرح است و هم مسئله منطق. ما از یک انگشت و نُه انگشت صحبت میکنیم زیرا مثال زنده ای است و با شرایط کاری ما همخوان است. اگر در خط پایه ای ما اشتباهاتی بروز نکند، همواره می توانیم دستاوردهای مهمی در فعالیتمان داشته باشیم. با این وجود، این نحوه صحبت کردن را در مورد برخی افراد نمی توان بکار برد. برای مثال تقریبا همه ده انگشت راست روها که بسیاری از آنها راست رو افراطی هستند، معیوب است. دربین دانشجویان، اکثریت راست روان عادی بیش از یک انگشت معیوب دارند. اما با این وجود همه انگشتهایشان چنین نیست. به همین خاطر است که کماکان می توانند در مدرسه باقی بمانند.

« بر یک یا چند نکته حمله ور شوید، تا می توانید اغراق کنید و از بقیه غفلت کنید.» این شیوه متافیزیکی است که از شرایط واقعی جدا شده است. این روشی است که مورد استفاده راست روان بورژوا بود. زمانی که حملات دیوانه وارشان را علیه سوسیالیسم در سال ۱۹۵۷ براه انداختند. به لحاظ تاریخی، حزب ما بواسطه استفاده از چنین شیوه ای لطمات بزرگی خورد. این طی دوره ای بود که دگماتیسم قادر مطلق بود. خط « لی لی سان» نیز چنین بود. رویزیونیسم یا اپورتونیسم راست نیز

همین شیوه را بکار بستند. خط « چن دو سیو» و خط « وان مین» طی جنگ مقاومت ضد ژاپنی نیز چنین بود در سال ۱۹۳۴« جان گو تائو» نیز چنین شیوه ای را بکار برد.

۲۱ – دیالکتیک به معنای بر خورد به مسائل از طریق اضداد و اتحاد یعنی به نحو همه جانبه است

مرگ و زندگی، جنگ و صلح، آنتاگونیستی و متضاد هستند. با این وجود، بین آنها یک ربط درونی وجود دارد. به همین خاطر این اضداد برخی اوقات می توانند متحد شوند. ما در نحوه برخورد خود به مسائل نمی توانیم صرفا یک جنبه را در نظر بگیریم. ما باید به تحلیلی همه جانبه دست بزنیم تا بتوانیم جوهر مسئله را عمیقا دریابیم. به همین ترتیب زمانیکه در مورد شخصی قضاوت می کنیم نمی توانیم بگوئیم که او بطور کلی در یک مقطع تماما خوب است یا تماما بد. آنطور که حتی یک نکته مثبت هم نداشته باشد. چرا حق با حزب است؟ زیرا ما می توانیم شرایط عینی را برای ارزیابی از تمامی مسائل و حل آنها، نقطه شروع خود قرار دهیم. بدین ترتیب کار ما می تواند نسبتا و نه مطلقا کامل باشد.

۲۲ – تئوری انقلاب بی وقفه و تئوری انقلاب مرحله ای

تکامل کئوپراتیوها مستلزم پیشرفت موج وار است. موجی از پی موجی دیگر فرا می رسد و در بین آنها انقطاعی وجود دارد. نظیر دره ای که بین دو کوه موجود است.

رهبری می باید بر مبنای جهت باد، بر حسب شرایط، امر گذر از امواج را بخوبی هدایت کند و زمانیکه شرایط نامساعد است باید فورا از ترمز کمک بگیرد. درشرایط مساعد باید ذهن افراد را تحرک بخشد زیرا اینکار، زمانی که اذهان دچار رخوت شده اند، ضروریست. برخی افراد، مسئله نیاز به توجه، فرامین یا امور خدشه ناپذیر را زیر سوال می برند. ما مسلما به این چیزها نیاز داریم. « چوپاچی» یکی از شخصیتهای داستان زیارت غرب مربوط به دوران سلسله «مینک»، نیز سه اصل خدشه ناپذیر و پنج فرمان داشت. ما به استراحت ضروری، وقفه های ضروری، ترمز ضروری یا بستن درها نیاز داریم. وقتی که ما مواجه می شویم که افراد دچار تفرعن شده اند از این روش استفاده می

کنیم که برای شان وظایف جدیدی تعیین کنیم. مثل همین محرک انجام کیفیتا بهتر کارها که اینک پیش گرفته ایم. بدین ترتیب آنها فرصت آنرا ندارند که احساس تفرعن به آنها دست دهد.

۲۳ – یک جانبه نگری خصلت دوگانه دارد

دو نوع یکجانبه نگری داریم : دگماتیسم و اپورتونیسم(رویزیونیسم). « لوتینگی» هم، در مقاله ای چنین گفته است. دگماتیستها می خواهند همه چیز را مورد تاکید قرار دهند. صد در صد بلشویک هستند. بعدها ما مقداری به مراقبت و کنترل پرداختیم. بعد از دهسال (از ۱۹۳۵ تا ۱۹۴۵) آنها تقریبا از بین رفتند. دگماتیستها هم در چین موجودند هم در کشورهای خارجی. آنها مارکسیسم- لنینیسم را با دیدگاه متافیزیکی توضیح می دهند و بنابراین آنرا یکجانبه می کنند. وقتی درباره فعالیتها صحبت می کنند به شما اجازه می دهند که فقط از جنبه های مثبت صحبت کنید و نه از جنبه های منفی. شما فقط حق تحسین دارید نه انتقاد. در « محاصره و سر کوب وان من »، من هم یک ارزیابی غلو شده از فاکتها ارائه دادم. بگذارید حالا محاصره را برداریم و خیال« وان من » را راحت کنیم. در آثار او مسائل ناجور زیادی وجود دارد. اما آیا بدین معناست که او از بوروکراتیسم نمی توانست انتقاد کند یا در محافل رسمی در مورد خلق حرف بزند؟

در گذشته ما مسلما در صحبت از مبارزه طبقاتی خیلی شناخت داشتیم، اما باعث برخی ساده کردن های بیش از حد و تکیه به احکام اداری نیز شدیم. پیش ترها، با توجه به اضطرار در سازماندهی مبارزات انقلابی، مسلما نمی توانستیم برای پیدا کردن راه حل مسائل، بحثهای طولانی برگزار کنیم. این شیوه عمل ما در دوره کسب قدرت بود. برخی رفقا این سبک کار را فرا گرفتند. برای آنها که فقط این نوع تجربه را دارند و فقط این سبک کار را می شناسند، بویژه کسانی که برای مدتی طولانی در کار نظامی درگیر بودند، بکار گیری چنین روشی ساده بوده و براحتی می توانند مرتکب چنین اشتباهاتی شوند. محاصره و سرکوب وان مین، شبیه اعزام چند واحد معدود از ارتش آزادیبخش برای محاصره دشمن در نبرد بود. نوع دیگر یک جانبه نگری این است که « همه چیز منفی شود» - نفی دستاورد های کارگران و دهقانان، نفی مبارزه صد ها میلیون مردم که باعث می شود اعتماد شان را از

دست بدهند و تیره و تار تصویر کردن همه چیز. این با واقعیات خوانائی ندارد. این حرف هم که همه چیز در امر انجام وظیفه عظیم ساختمان سوسیالیسم بخوبی پیش می رود هم، با واقعیات خوانائی ندارد. «چون تی فی» در افشاء کمبود های امور سینمائی کار خوبی ارائه داد.

ما باید مراقب باشیم تا تمام کمبودهائی که تا کنون مشخص شده را تصحیح کنیم. اما ما باید چیز های یک جانبه را خاطر نشان سازیم . مقاله چن چی تون و سه مقاله دیگر پیامهای نادرستی دارند. امروز این را می توانم در رو در روی خودشان بگویم. من بسیار با آن مقاله مخالفم. من قبلا گفتم که خواست آنها تلاش برای حفظ منافع حزب طبقه کارگر است که مبتنی بر احساس تنفر از گیاهان هرزه سمی می باشد. اما بعد از گذشت فقط چند ماه از « شکفتنها »، « وان من» و سایر هیولاها و شیاطین سر بلند کردند. این عقیده ابراز شده که دستاورد ها کم و اشتباهات بزرگ بوده اند.« گزارش به ارباب. اتفاق بدی افتاد است. شبحی ظهور یافته است.» شرایط چنان است که بنظر می آید یقینا به این زودیها خاتمه نخواهد یافت. خوب این یک ارزیابی نادرست از اوضاع و نشانه ای از تردید در مورد سیاست عمومی حزب است. شیوه ای که در اینجا دنبال شده، ساده کردن بیش از حد است. این شیوه قدرت اقناع ندارد. شیوه ای که برای انتقاد از « وان من» بکار گرفته شد، شیوه « شوک کوتاه مدت» است و افراد با مطالعه این نقد قانع نمی شوند. من که قانع نشدم. من آشنائی شخصی با « وان من» ندارم. با او پیوند خویشاوندی هم ندارم، اما قانع نشدم.

دگماتیسم و اپورتونیسم دو نوع از یک جانبه نگری هستند. یکی همه چیز را مورد تائید قرار می دهد و دیگری همه چیز را نفی می کند. دگماتیستها و اپورتونیستها هر دو متافیزیکی فکر می کنند. با این وجود باید کمک کنیم که آنها اشتباهاتشان را تصحیح کنند. اینها صرفا مشکلات شخصی آنها نیست. آنها نماینده شمارعظیمی از مردم هستند. آنها دگماتیستها و اپورتونیستهای درون اعضای حزب کمونیستند. آیا بیرون حزب هیچکس وجود ندارد؟ بین پنج میلیون نفر، دگماتیستها و اپورتونیستها نیز وجود دارند. درون حزب کمونیست « چپ روها » و راست رو ها وجود دارند. این به معنای وجود دگماتیستها و اپورتونیستهاست.

برخی افراد می گویند در نوشتن یک جانبه نگر نبودن، نا ممکن است.این اظهاریه حاوی نکته ای است. چیزی که من همین الان گفتم بمیزان زیادی بیان تفکر مارکسیستی است و خواهان این است که همگان یک جانبه نگری را کنار بگذارند. این امکان پذیر نیست و با واقعیات هم نمی خواند. در واقع به هنگام انجام انتقادات، همه کس بر مبنای تجربه شخصی خود و در یک طرف ایستادن، حرف می زند. اما از طرف دیگر، یک جانبه نگری علیه دیالکتیک است. ما حق داریم که بگویم باید بیشتر دیالکتیکی عمل کرد یا نه؟ امکان دارد که ما بتدریج دیالکتیک را رواج دهیم تا بتدریج دیالکتیکی تر عمل شود یا نه؟ بنظرم می توانیم و باید چنین کنیم. هر روز و هر سال، افراد بیشتری، نویسندگان و استادان بیشتری به میدان می آیند که به مسائل همه جانبه تر برخورد می کنند. به همین علت است که من می گویم، وجود یک جانبه نگری یک واقعیت است، اما من خواهان غلبه تدریجی بر آن هستم.

آیا در آینده ما شاهد یک جانبه نگری نخواهیم بود؟ چرا! حتی ده هزار سال بعد هم یک جانبه نگری خواهد بود. ما باید دیالکتیک را رواج دهیم و دیالکتیک نیز باید تکامل یابد. بعبارت دیگر، من خواهان رواج گام بگام دیالکتیک هستم. بطوری که در آینده ششصد میلیون دیالکتیسین داشته باشیم. تا آنجا که به مسائل درون صفوف خلق مربوط می شود، تحلیل و اقناع ضروریست. در این زمینه نباید اتکاء را بر توهین و تحقیر افراد گذاشت. بلکه باید دیالکتیک را بکاربست. نوشته های ما باید قانع کننده باشد. بعلاوه، با توجه به اینکه ما در راس وزارتخانه، دفتر یا اداره ای نشسته ایم، نباید دچار ژستها یا اعمال بوروکراتیک شویم. اینگونه نظرات باید کنار گذاشته شود. ما باید فراموش کنیم که صاحب مقامی هستیم و خود را با سایرین در یک سطح قرار دهیم. ممکنست مقام شما بالا باشد. اما وقتی مرتکب اشتباهی شویم، فرقی نمی کند. آیا مقام استالین بالا نبود؟ اما دیدیم که او هم مرتکب اشتباه شد. برخی افراد ژست قدیمی بودن می گیرند و می گویند « وقتی من داشتم انقلاب می کردم تو هنوز داشتی تیله بازی می کردی.»؛ اگر چنین خطی را بکار ببندید، هیچکس دیگر به حرفتان گوش نخواهد کرد. با بسط تدریجی دیالکتیک، متافیزیک نیز تدریجا زائل می شود. بدین ترتیب یکجانبه نگری تدریجا کنار خواهد رفت.

۲۴ – دونوع یک جانبه نگری

درون صفوف حزب کمونیست همه نوع افراد وجود دارند. مارکسیستها هستند که اکثریت عظیم را شامل می شوند. آنها نیز کمبودهائی دارند اما جدی نیست. بخشی از افراد، دارای تفکرات دگماتیک هستند. اکثر اینها افرادی وفادار به حزب و کشور هستند که خود را وقف این دو کرده اند. فقط شیوه برخورد آنها به مسائل یک جانبه نگرانه و «چپ» است. زمانیکه آنها به این یک جانبه نگری پایان بخشند، گام بزرگی به پیش بر خواهند داشت.

بخشی دیگری از افراد دنباله روی تفکرات اپورتونیستی راست یا رویزیونیستی هستند. این افراد نسبتا خطرناکند. زیرا تفکر آنها بازتابی از ایدئولوژی بورژوائی درون حزب است. آنها تمایل شدیدی به لیبرالیسم بورژوائی و نفی همه چیز دارند. مناسبات آنها با روشنفکران بورژوا در جامعه بسیار پیچیده است. چند ماه است افراد از دگماتیسم انتقاد می کند اما رویزیونیسم را فراموش کرده اند. دگماتیسم باید موضوع انتقاد باشد. اگر دگماتیسم مورد انتقاد قرار نگیرد بسیاری از تفکرات نادرست را نمیتوان اصلاح کرد. اما اکنون باید تضمین کنیم که رویزیونیسم مورد انتقاد قرار بگیرد. دگماتیستها ممکنست سمت اضداد را در پیش بگیرند؛ یعنی بسمت مارکسیسم روند یا بسمت رویزیونیسم. تجربه حزب ما نشان می دهد بیشتر دگماتیستها سمت مارکسیسم را گرفته اند و فقط موارد معدودی بوده که بسمت رویزیونیسم رفته اند. علت این است که آنها یک جناح ایدئولوژیک از پرولتاریا هستند که به نقطه نظر شتابزده خرده بورژوازی آلوده گشتند. برخی از « دگماتیستها » که مورد حمله قرار گرفته بودند، در واقع افرادی بودند که در فعالیتهایشان دچار اشتباهاتی شده بودند. برخی از« دگماتیستها» که مورد حمله قرار گرفته بودند در واقع مارکسیست بودند. آنها از جانب افرادی مورد حمله قرار گرفته بودند که به اشتباه آنها را دگماتیست می دانستند. دگماتیستهای واقعی از این منطق پیروی می کنند که « چپ » از راست بهتر است. این منطق نشان خواست انقلاب کردن از جانب آنهاست. با این وجود در چارچوب ضررهای واقعی که به انقلاب می زنند، « چپ» از راست بهتر نیست. بنابراین این را باید قاطعانه تصحیح کرد.

۲۵ – مسئله وقایع نشاط آور سرخ و سفید

- تغییرات ناگهانی، بنیادی ترین قانون کائنات است ـ

مسئله وقایع نشاط آور سرخ و سفید. در گذشته وقتی ما از مواجهه با تغییرات بزرگ ناگهانی محتمل صحبت می کردیم، عمدتا منظورمان مسائل مربوط به جنگ یا انشعاب درون حزب بود. مردم چین، عروسی را واقعه نشاط آور سرخ و تشیع جنازه را واقعه نشاط آور سفید می خوانند. بنظرم در این نام گذاریها نکته ای وجود دارد. مردم چین دیالکتیک را می فهمند. ازدواج، تولید فرزندان را سبب می گردد. مادر همانند یک اسکادران هوائی به هواپیما های گوناگون تقسیم می شود و دو، سه و حتی هشت تا بچه می زاید. بچه زیادی هم خوب نیست. وقتی یک موجود بشری، انسان دیگر را متولد می کند واقعه ای نشاط آور است. یک به دو تبدیل می شود و دو به چهار. مردم بخاطر مرگ می گریند و مراسم عزاداری برگزار می کنند. این نیز واقعه ای نشاط آور است. مردم بلااستثنا خواهد مرد. اگر کنفوسیوس هنوز زنده بود و در متینگ کنونی در هوای چن نان شرکت داشت. بیش از دو هزار سال داشت. این امر بدی بود. اگر بخواهیم دیالکتیکی صحبت کنیم، نبود مرگ ناصحیح و متافیزیکی است. وقتی که یک بدبختی بروز می کند، باید آن را نوعی پدیده طبیعی نامید.

تغییرات ناگهانی بنیادی ترین قانون کائنات است. تولد و مرگ تغییر ناگهانی هستند. اگر چانکایچک بمیرد ما شاید دست بزنیم. اگر جان فاستر دالس بمیرد، ما اشکی نخواهیم ریخت. اما وقتی چیزهای خوب نابود شوند مثلا شکست انقلاب ۱۹۰۵ روس یا از دست رفتن پایگاههای ما در جنوب، آنوقت امر خوبی نیست. زمانیکه توفان یا تگرگ، نهال را از جای بکند مسلما امر خوبی نیست. زیرا مشکل کاشتن فوری نهال جدید مطرح می شود. حزب ما امیدوار است که امور تغییری را از سر بگذرانند. باصطلاح جهش به پیش، از آنچه که در گذشته بوده متفاوت خواهد بود.

رسیدن به انگلستان طی ۷ سال یا به امریکا طی ده یا حتی پانزده سال، یک تغییر ناگهانی خواهد بود. مسلما این تغییر ناگهانی یک شبه صورت نخواهد گرفت. برای رسیدن به انگلستان طی ۷ سال ضروریست که ۷ سال را به ۷ مرحله تقسیم کنیم. هر سال ۴ فصل، ۱۲ ماه و ۳۶۵ روز دارد. طی

این روز های بیشمار، تغییرات ناگهانی قسمی بسیار اتفاق خواهد افتاد. اما بخش عمـده را تغییـرات کمی تشکیل خواهد داد. در زمینه ذغال سنگ بطورمثال ما می توانیم طی دو تا سه سال از انگلستان پیشی بگیریم. در این زمینه یک تغییر ناگهانی بهتر از یک تغییر کمی است.

اگر تغییر کمی در کار نباشد، تغییر ناگهانی هم نخواهد بود. اگر تغییر کمی در کار نباشد، هیچ مبنائی برای انجام تغییر ناگهانی وجود نخواهد داشت و این کار ماجراجوئی خواهد بود. بعد از اینکـه تعادل به هم خورد، پدیده ها از یک عدم تعادل به سوی یک تعادل توین حرکـت خواهنـد کـرد. در اولین وزارت ماشین سازی، یعنی وزارت صنایع متالوژی و وزارت زمین شناسی، آنها پیشرفت را امری دشوار می بینند. همه به روی آنها فشار می گذارند و از نزدیک کارشان را تحت نظر می گیرنـد. ایـن امر خوبی است. تعادل، تغییر کمی و وحدت، اموری موقتی و نسبی هستند. در حالیکه عـدم تعـادل، تغییر ناگهانی و عدم وحدت، اموری مطلق و دائمی اند. وجود دو نفر، وظیفه وحدت را پیش می آورد. این مسئله وقتی که پای ششصد میلیون نفر در میان باشد با قوت بیشتری مطرح است.

بنظر من این حرکت صحیحی است که نمایندگانی دائمی بـا نظـرات مختلـف کنفرانسـی را برگزار کنند. کنگره حاضر با آرامش به پیش رفت و این را مدیون کنفرانسهای « نانینـک» و « چنـک نون » هستیم. لازم است که هر ساله در مورد امر وحدت بحث کنیم. زیرا هر سال عدم وحدت وجـود خواهد داشت و هر کس به شکلی متفاوت فکر می کند. زمانیکه سطح اعضای حزب یکسـان نیسـت، ضروریست که نشستی برگزار شود و نظرات منطقی تری را اتخاذ کنند. ما سال آینده هـم نشسـتی خواهیم داشت. بهترین حالت این است که هر سال کنگره ای برگزار شود. در این کنفـرانس دبیـران برخی از کمیته های محلی و بخشها شرکت می کنند. آنها نظرات خوب بسیاری را ارائه کردند.

ما باید هر روزه در باره وحدت صحبت کنیم زیرا هر روز عدم وحدت وجود دارد. مانند آنچـه در بدن یک کودک می گذرد، متابولیسم باید درون سلولها انجام گیرد. اگر سـلولهای کهنـه نمیرنـد، رشد کودک را مختل خواهند کرد. متابولیسم همانند کار آقای« شن» است که جای خود را به آقـای« شی» می دهد. از این حرف منظورم این نیست که می خـواهم همـین حـالا «چـن بـودا» را بیـرون بیاندازم. در« یانک تسه» هر موج جدید، موج قبلی را به جلو می راند. تمامی امور تغییـری را از سـر

می گذارنند. در حال حاضر ۱۰۲ عنصر داریم . اما هزاران هزار سال دیگر احتمالا شمار عناصر ۱۰۲ نخواهد بود، بلکه از ۲۰۰ تا هم بیشتر است.

امور نیازمند تغییرند. و این تغییر بسمت اضداد شان خواهد بود. ما ۱۲ میلیون عضو حزب داریم. هر روز برخی از آنها صفوف حزب را ترک می کنند یا مشمول انتقاد می شوند. در استان « هویه» برادر و خواهر جوانی پوستر های دیواری در انتقاد به یکدیگر به دیوار زده اند. در استان « چه کیان» پدر و پسری بر سر کشت فشرده بحثشان شده است. پسر طرفدار اینکار بود و پدر مخالف اینکار؛ نتیجه آن شد که پدر باخت و پسر برد. بمثابه یک قانون عمومی، عقاید پدر[بر پسر] و پسر [بر خواهر] غالب می شود. اما مهم نیست. آنها باید قبول کنند که از پسر یا خواهر کوچکترشان شکست خوردند.

بحث من از جدائی های مهم درون حزب است مانند مورد «مو» و « کائوکان». حزب ما چهار جدائی را از سر گذارنده است. اولی «چن دوسیو»، دومی « لولون چانک»، سومی «جان گو تائو» و چهارمی «کائوکان». خط انحرافی «چپ» «وان مین»، خود را در سه مورد به عنوان شکل مشروعی از انشعاب بنمایش گذاشت. ما در برخورد به او شیوه ی معالجه بیماری به قصد نجات بیمار را در پیش گرفتیم و به وحدت از طریق انتقاد دست یافتیم. انشعابات جدید محتملند. تا زمانی که حزب وجود دارد امکان بروز انشعاب نیز موجود است. حتی صد سال دیگر هم این امکان وجود دارد. احتمال تغییرات عظیم در جهان در یک سال آینده یا حتی کمتر وجود دارد. مگر نه اینکه در ۱۵ سال آینده اتحاد شوروی به امریکا خواهد رسید.

بنظر می آید که وقتی من اینطور حرف می زنم همه شما ناراحت می شوید. بنظر میآید که فقط بعد از این که حرفها گفته شد می توان براحتی خیال دست یافت. که فقط آنوقت است که همه از لحاظ ذهنی آماده خواهیم شد. آیا یوگسلاوی انشعاب نکرد؟ « فاستر» را در آمریکا در نظر بگیرید. در گذشته « چن»، « لو»، « چان» و « کائو» کوشیدند انشعاباتی را سازمان دهند. اخیرا « تین لین»، «لی فن»،« چاون ها»، « لی شی نون»، « سون سونی»، « چن سای لی» و ... چنین کردند. خیلی ها در

نظامات اداری، قانونی، ادبی و هنری پکن سرنگون شدند. چه اشکالی دارد که این افراد شاهد سقوط خود باشند.

همیشه در جهان انشعاباتی خواهد بود. همیشه نو خواهد آمد و کهنه جایش را به آن خواهد داد. سال بعد از سال، ماه بعد از ماه، انشعاباتی خواهد بود. درست همانطور که سلولها می میرند. سال بعد سال، ماه بعد ماه، اتحادهائی خواهد بود. درست همانطور خواهد بود که سلول ها پرورش می یابند. انترناسیونال های اول و دوم و سوم همگی جریان ظهور، تکامل و نابودی را از سر گذراندند. دفتر اطلاعاتی نیز به موجودیتش خاتمه داد و کنفرانس مسکو آن را کنار گذاشت. قبلا هر وقت مشکلاتی بروز می کرد، اتحاد شوروی نمایندگان ۱۲ کشور را شخصا برای نشست فرا می خواند. شورای درونی قطعنامه ای را به تصویت رساند. به علت نارضایتی لهستان این قطعنامه انتشار علنی نیافت.

۲۶- قانون وحدت اضداد، قانون تغییرات کیفی و کمی و قانون اثبات و نفی همیشه در تمامی موارد وجود دارد

در خاتمه ی دوره گذار، بعد از اینکه طبقات کاملا نابود شدند، تا آنجا که به شرایط درونی مربوط می شود، سیاست بطور کامل مربوط به مناسبات درون خلق خواهد بود. اما در آنموقع نیز هنوز مبارزات ایدئولوژیک بین مردم وجود خواهد داشت. و همینطور مبارزات سیاسی و انقلابات. غیر ممکنست که بتوان از این چیزها پرهیز کرد. قانون وحدت اضداد، قانون تغییرات کمی و کیفی و قانون اثبات و نفی همواره در تمامی موارد وجود دارد. اما ماهیت مبارزات و انقلابات، نظیر آنچه که در گذاشته بود، نخواهد بود. طبقاتی در کار نخواهد بود، بلکه مبارزات بین مبارزات بخش پیشرفته و عقب مانده در صفوف خلق و بین پیشرفته و عقب مانده در علوم و تکنولوژی خواهد بود. گذار از سوسیالیسم به کمونیسم یک مبارزه و یک انقلاب خواهد بود. بعد از اینکه ورود به دوران کمونیستی متحقق شد مسلما مراحل تکامل بسیار مطرح خواهد بود. مناسبات بین این مرحله با آن مرحله به ناگزیر مناسباتی از نوع تغییرات کمی و تغییر کیفی خواهد بود. تمامی انواع تغییرات ناگهانی و

جهشهای بلند از نوع انقلاب هستند که باید از طریق مبارزات به انجام رسد. بنابراین « تئـوری عـدم درگیری » متافیزیکی است.

۲۷ ــ مسئله دو احتمال

مسئله دو احتمال. آیا سالن های سخنرانی، شیر خوارگاهها و نهـار خوریهـای عمـومی مـی توانند پا برجا بمانند یا نه؟ بنظر می آید که می توانند. اما ما بایـد در برابـر شکسـت بعضـی از آنهـا آمادگی داشته باشیم. دو احتمال یعنی تحکیم و سقوط، بطور همزمان وجـود دارنـد. اگـر مـا آمـاده نباشیم، ممکنست شکست بخوریم. عزم ما این است که تحکیم آنها را امکان پذیر سازیم. اگر برخـی از آنها سقوط نکنند، کار تحکیم را نمیتوان بخوبی به پیش برد. برای مثال چند بچـه در شـیر خـوار گاهها مردند و چند فرد مسن نیز در خانه سالمندان جان دادند. اگر قـرار اسـت در ایـن خانـه هـای خوشبختی (خانه سالمندان) دیگر خوشبختی وجود نداشته باشد، چطور می توان گفت که آنهـا در موقعیت عالی قرار دارند؟ بعضی از نهارخوریهای عمومی نیز اگر برنج سرد بدهنـد و یـا بـرنج بـدون خورشت جلو مردم بگذارند، شکست خواهند خورد. اگر فکر کنیم که هیچکدام از آنها شکست نمـی خورند، خلاف واقعیت است. آنها بعلت سوء مدیریت شکست می خورند. این خیلی منطقی اسـت. در مجموع که در نظر بگیریم شکست قسمی و موقتی است. روند عمومی توسعه و تحکیم است.

حزب ما نیز با دو احتمال روبروست: یکی احتمال تحکیم و دیگر احتمال انشـعاب. زمـانی در شانگهای کمیته مرکزی تقسیم به دو شد. طی راهپیمائی طولانی « جـان گوتـائو» کمیتـه مرکـزی را تقسیم به دو کرد. «کائو کان» و « جائو جوشی » نماینده یک انشعاب قسمی بودند. انشعابات قسـمی غالبا وجود دارند. از سال گذشته، انشعاباتی درون گروههای رهبری کننده نیمی از بخشـهای کشـور رخ داده اند. در بدن انسان همه روزه سلولهائی می میرند و این امر از کودکی نیـز وجـود دارد. رشـد فقط بدین طریق می تواند صورت بگیرد. اگر مرگی نباشد، بشر بقاء نخواهد یافت. اگر انسـان نمیـرد، اینکار امکان نخواهد داشت. مرگ سودمند است، باروری زمین نتیجه آنست. انشعابات قسمی هر روز وجود دارد. نابودی کامل، نیز یک ناگزیری تاریخی است. حزب و دولت نیز که ابـزار مبـارزه طبقـاتی

هستند، بالاخره باید نابود شوند. اما قبل از اینکه وظیفه تاریخی حزب به انجام رسد، مسئله تحکیم آن مطرح است. ما خوش نداریم که انشعابات رخ دهد اما باید برای آنها آماده باشیم. اگر آماده باشیم احتمالا جلو انشعابات بزرگ را خواهیم گرفت. انشعابات بزرگ و متوسط موقتی هستند. حادثه مجارستان یک انشعاب بزرگ بود، در حالیکه حوادث «کائو» و « مو» انشعابات متوسط بودند. هر شاخه حزبی تغییری را از سر می گذراند. برخی مرتکب اشتباه می شوند. غیر ممکنست که هیچ تغییری صورت نگیرد.

لنین اغلب می گفت که هر چیزی بلا استثنا با دو احتمال روبروست: پیروزی یا نابودی. جمهوری خلق چین نیز با دو احتمال روبروست: پیروزی از پی پیروزی یا نابودی. ما صاحب بمب اتم نیستیم. اگر دشمن، پکن و شانگهای و وهان را اشغال کند، ما به کوهستان خواهیم رفت و جنگ چریکی را شروع خواهیم کرد. ما ده بیست سال عقب خواهیم رفت و دوباره به دوره ینان بر می گردیم. بنابراین ما باید تدارک همه جانبه ای ببینیم، انرژی هایمان را بر روی تولید ده میلیون تن فولاد، طی سه تا چهار سال متمرکز کنیم و یک زیربنای صنعتی را بر پا داریم تا اینکه وضعمان از حالا مستحکمتر باشد. اینک اسم ما در سراسر جهان بر سر زبانهاست. اول بخاطر توپ باران « که موی»، دوم بخاطر کمون های خلق و سوم بخاطر۷ / ۱۰ میلیون تن فولاد. بنظر می آید که بخاطر این چیز های مختلف هیبت عظیمی پیدا کرده ایم. اما قدرت ما این قدر زیاد نیست. ما هنوز « فقیر و بکریم» ما هنوز یک ابزار آهنی یک اینچی هم در دست نداریم و هنوز هیچ چیز را به انجام نرسانده ایم. درست است که الان یک اینچ آهن را صاحبیم، اما کشور ما واقعا ضعیف است. ما از لحاظ سیاسی کشور قدرتمندی هستیم. و از لحاظ اقتصادی و نظامی ضعیف. به همین خاطر وظیفه تبدیل نقاط ضعیف به نقاط قوت بر دوش مان قرار دارد.

ما باید انرژی مان را بذل یک تعییر در جهت بهبود طی سه سال آتی کنیم. طی سه سال ما فقط می توانیم تغییر قسمی داشته باشیم و نه فقط تغییر پایه ای. پس از گذشت چهار سال بیش از این یعنی در مجموع بعد از ۷ سال همه چیز بهتر خواهد شد و هیبت ما با واقعیت مان سازگار خواهد شد. در حال حاضر هیبتی عظیم داریم و قدرتی نا کافی. این مسئله را باید بطور همه جانبه درک کنیم. به محض اینکه یک خارجی شما را تحسین کرد یا روزنامه ای را باز کردید و آنرا پر از تفسیر

شور و شوق پایان ناپذیر و اقدامات معجزه آسای ما یافتید، نباید بخود غره شوید. در واقع میزان فولاد مرغوب فقط به سطح ۹ میلیون تن ارتقا یافته است. تولید فولاد لوله شده را باید سی در صد کمتر از این دانست. یعنی فقط شش میلیون تن است. نباید خودمان را گول بزنیم. غلات زیادی تولید شده بود. بعد از اینکه تقلیل ها مجاز شمرده شد، تولید در همه نقاط به ۸۶۰ میلیارد کاتی رسیده بود. ما گفتیم که این رقم۷۵۰ میلیارد کاتی است. معنایش این است که بعد از مقداری جستجو این طرف و آن طرف، این رقم کمی بالاتر رفت. ۱۱۰ میلیارد کاتی که جمع آوری شده بود را قبلا بحساب نیاورده بودند. البته از اینکه چنین چیزی محاسبه نشده بود، هیچکس واقعا لطمه نمی بیند. یعنی مسائل هنوز سر جای خودشان هستند. مسئله این بود که ما فقط از کمبود ترسیده بودیم و بنابراین دست به تقلیل زدیم. به دلیل اینکه محصول ۸۶۰ میلیارد کاتی بود می شد اجازه داد که یک چهارم محصول صرف کاشت مجدد شود.

شاید باید این نکته را به روشنی بیان کنیم. باید در هر شهرستان، منطقه یا بخش نشستی برای بحث در مورد این مشکلات تشکیل شود. برخی افراد دوست ندارد که به این حرفهای من گوش کنند، اما من اصرار دارم که در مورد این مسئله بسیار آزار دهنده صحبت کنم. مشکل هر چه باشد، مثلا کمونها یا نهار خوریهای عمومی با شکست روبرو گردد یا جنگ چریکی دوباره آغاز شود، ما یک قانون مارکسیستی داریم که برای همه مسائل راه حل دارد. منظور این است که همه چیز های تاسف بار موقتی و قسمی هستند. شکستهای بسیار ما به لحاظ تاریخی این نکته را به اثبات رسانده است. طی راهپیمائی طولانی شمار نیروهای ما از ۳۰۰ هزار به کمی بیشتر از ۲۰ هزار کاهش یافت و شمار اعضا حزب نیز از ۳۰ هزار فقط به چند هزار نفر رسید که اینها همگی مسائلی موقتی و قسمی بود. در مقابل، نابودی بورژوازی و امپریالیسم دائمی است. عقبگرد و شکست یا نابودی سوسیالیسم موقتی خواهد بود. زیرا بعد از مدتی دوباره احیاء خواهد شد. حتی اگر احیاء سوسیالیسم هم شکست بخورد، باز هم موقتی خواهد بود. بعد از شکست انقلاب بزرگ ۱۹۲۷ ما سلاح برداشتیم و یک جنگ چریکی را آغاز کردیم. «ابر و باد غیر قابل پیش بینی ممکنست به ناگهان در آسمان ظاهر شود. اقبال و بدبختی ممکنست در فاصله یک صبح تا شب برای شخص اتفاق بیفتد» همه ما باید آماده

باشیم. مثلی قدیمی می گوید : «بندرت آدمی پیدا می کنی که ۷۰ سالگی را پشت سر گذشته باشد.» انسانها بلا استثنا خواهند مرد. هر شخصی بالاخره می میرد و نمی تواند ده هزار سال عمر کند. هر شخصی باید قبل از مرگ امورش را جور کرده باشد. این حرفها ملال آور است. همه افراد خواهند مرد، اما نوع بشر به عنوان یک کلیت رشد خواهد کرد. اگر قرار باشد بمیریم، خواهیم مرد. برای امر سوسیالیسم، ما هنور می خواهیم برای چند سال بیشتر هم که شده، خود را وفق آن کنیم.

۲۸ ــ دو نوع احتمال عملی

دو نوع احتمال عملی وجود دارد. یکی احتمال واقع بینانه و دیگر غیر واقع بینانه. اگر شخصی بخواهد به کره مریخ برود، یک احتمال غیر واقع بینانه است. هر چند ممکنست در آینده یک احتمال واقع بینانه باشد. احتمالات دو نوعند. اگر بتوان آن را به واقعیت تبدیل کرد، یک احتمال واقع بینانه است. نوع دیگرش را نمی توان به واقعیت تبدیل کرد. مثلا در گذشته دگماتیسم صد در صد خود را اثبات شده مطرح نمی کرد؟ و آیا آنها در همه جا کنار گذشته نشدند؟ بنظر من عقب انداختن ازدواج تا وقتی که محصول به ۸۰۰ هزار کاتی در مو برسد نیز یک احتمال غیر واقع بینانه است.

۲۹ ــ پیشروی موج وار ناگزیر است

ساختمان اقتصادی چیزی نیست که با حرکات پیشروی آرام و عقبگرد همراه نباشد. اینطور نیست که همواره و مطمئنا پیشرفت کند. ساختمان می تواند برخی اوقات حجم بیشتری داشته باشد و برخی اوقات کمتر. یورتمه اسب برخی اوقات تندتر است و برخی اوقات کندتر. اسب زمانی عقب می ماند و زمانی جلو می زند. هر دوی این شرایط کاملا امکان پذیرند. علتش اولا این است که ما بی تجربه هستیم و دوما اینکه ساختمان اقتصادی ما تحت شرایط معینی انجام می گیرد. برای مثال ساختمان اقتصادی را در گذشته می شد با سرعت بیشتری به انجام رساند زیرا در آن دوره شرایط جنگی وجود داشت. اگر جنگ حتمی باشد، آن وقت واجب است که ما صنایع سنگین را در مقیاس عظیم توسعه دهیم. ساختمان اقتصادی موج وار پیش می رود یعنی افت خیز دارد و موجی از پی موجی دیگر فرا می رسد. معنی اش این است که تعادل و اختلال وجود دارد و بعد از هر اختلال دوباره تعادل برقرار خواهد شد. البته پیشرویهای موج وار نمی تواند خیلی بزرگ باشد. اگر خیلی بزرگ

باشد ناگهان به پیشروی شتابزده تبدیل خواهد شد و باز هم یکباره به پیشروی محافظه کارانه خواهد انجامید. با این وجود، تبعیت ساختمان اقتصادی از پیشرویهای موج وار و ترقی کردن ناگزیر است. اگر این نکته را تشخیص دهید آنوقت از اینکه امسال پیشروی شتابان داشته باشیم، و سال بعد کندتر جلو برویم، یکه نخواهید خورد. همه مسئله این است. اگر برنامه اول پنج ساله ما را در کلیت خود در نظر بگیرید، برنامه صحیحی بوده است.

۳۰ ــ هر چیز وحدت و استقلال خود را دارد

اینک بگذارید در مورد مسئله استقلال هر کارخانه تحت رهبری متمرکز صحبت کنیم. هر چیزی وحدت و استقلال خود را دارد. انسان نیز وحدت و استقلال خود را دارد. حالا که این نشست دارد پیش می رود به معنای وحدت است. وقتی نشست خاتمه یافت به معنای استقلال است. برخی افراد می روند که پیاده روی کنند، برخی دیگر می روند که مطالعه کنند و برخی برای صرف غذا می روند. هر کس استقلال خود را دارد. حس انضباطی و حس بی نظمی پدیده هائی متقابلا متضادند. هم حس انضباط ضروریست و هم حس عدم انضباط. هم داشتن کلکتیویسم ضروریست و هم « لیبرالیسم». اگر ما به شخصی استقلال بعد از جلسه را، که به مفهوم عدم انضباط و« لیبرالیسم»است، ندهیم و جلسه را بدون وقفه (یا خاتمه) ادامه دهیم، آیا همه افراد نخواهند مرد؟ بنابراین هر کارخانه، هر کئوپراتیو و هر شخصی باید استقلال خود را داشته باشد. استقلالی که به وحدت پیوسته است. ما باید مراقب همه کارگران کارخانه ها و همه دهقانان کلکتیوها باشیم. وقتی شخصی به ششصد میلیون انسان می پردازد با مسئله بزرگی روبروست. ما باید توجه حزب را به این نکته جلب کنیم.

۳۱ ــ ما هم وحدت می خواهیم و هم ویژگیها

ما خواهان اتحادیم . بعلاوه ما خواهان ویژگیها هم هستیم. هر مکانی باید ویژگیهای خود را با توجه به شرایط محلی داشته باشد با این هدف که ابتکارات محلی را کاملا عملی سازد. چنین ویژگیهائی با ویژگیهای نوع « کائو کان» فرق می کند. این ویژگیها در خدمت کلکتیو قرار دارد و برای تقویت وحدت ملی واجب است.

۳۲ ـــ ما باید ابتکار عمل مناسب و استقلال مناسب داشته باشیم

ما باید ابتکار عمل مناسب و استقلال مناسب داشت باشیم. همه شهرستانها، مناطق، نواحی و شهرکها باید چنین چیزی هائی را داشته باشند. حکومت مرکزی نباید شهرستانها و شهرداریها را زیاده از حد محدودنگرانه یا بسته نگاه کند. و در مقابل شهرستانها و شهر داریها هم نباید به مناطق و بخشها و نواحی و شهرکها محدود نگرانه برخورد کنند. همه کسانی را که می توان متحد کرد باید متحد کرد. همه کسانی را که نمی توان متحد کرد، نباید متحد کرد و نباید به زور متحد کرد. مناطق گوناگون باید برای این حق مبارزه کنند و نباید از خوردن بر چسپ محلی گرائی بترسند. این نوع مبارزه برای چنین حقی، از منافع کل کشور برمی خیزد و نه منافع محلی. اسمش را نمی توان محلی گرائی گذاشت. استقلالی که به تصویب حکومت مرکزی برسد یک استقلال مناسب است. اسمش را نمی توان سماجت بر استقلال گذاشت.

نمونه هائی از دیالکتیک(تفسیرهای مجرد) ۱۹۵۹

ترجمه شده از آثار پراکنده صدر مائو بزبان انگلیسی، جمع آوری شده توسط سازمان « سیا»

توضیح مترجم :

بخشهائی از این مقاله در جلد پنج منتخب آثار مائو بصورت ادیت شده موجود است. در ضمن توجه کنید که این سخنرانی قبل از گسست حزب کمونیست چین از رویزیونسیم خروشچفی نوشته شده است. افزون بر این مائو چند سال بعد از آن اصل فلسفی «نفی در نفی» و رسیدن یک کشور به کمونیسم را مورد نقد قرار داد.

توضیح ویراستار:

علی رغم اینکه ما هنوز به متن یا متون اصلی دست نیافته ایم، اما متن فوق را در مجموع مطابق با آراء و نظرات مائو تسه تونگ ارزیابی میکنیم. چنانچه به متن اصلی دست یابیم میتوانیم با ضریب اطمینان بیشتری آن را تجزیه و تحلیل کرده و مورد بررسی قرار دهیم. ضمنا در متن فوق، کلمات و عباراتی که در کروشه قرار داده شده است از ویراستار است.